

اطلاعیه "راه توده":

# راه توده

۲۰ صفحه

دوره دوم شماره (۲۲)، تیرماه ۱۳۷۳

## برای نجات از سقوط سران حکومت به حمایت "امریکا" چشم دوخته اند!

(س ۱۳)

انتشاری از بیان دستنوشته های  
رحمان مالکی (عمیدمبارکان)  
که به راه توده رسیده است

### بوسه ای برای گونه ها

(س ۹)

## "انفجارها" در ایران، زمینه ساز کدام حرکت سیاسی است؟

انفجار یک بمب پر قدرت در حرم امام رضا، در مشهد، پس از انفجار یک بمب صوتی قوی در کلوبندک تهران، انفجار و سپس حریق در بندر خمینی (بندرعباس)، که موجب کشته و مجروح شدن دهها نفر و سوختن ۲۰ هزار تن گندم ذخیره در سیلوی این بندر شد، کشف و خنثی کردن چند بمب دیگر در روزهای اخیر در تهران، زاهدان و - موجی از نگرانی را در شهرهای ایران بوجود آورده است. این نگرانی بویژه با ایجاد پست های بازرسی و به حرکت درآمدن گروه های کشف بمب در هر محل مشکوک تشدید شده است.

بخش اخبار مربوط به انفجارهای احتمالی در آینده، توسط رادیوهای بخش فارسی "بی-بی-سی"، "امریکا" و برخی رادیوهای فارسی زبان دیگر به نقل از مطبوعات مختلف و بویژه نشریات عرب زبان چاپ لندن، بیروت، عمان، هنگی موجی از نگرانی ناشی از انفجارها را در میان مردم بوجود آورده است. در سراسر استان بلوچستان و سینتان ایران اوضاع ناآرام است. این انفجارها زمینه ساز کدام حرکت سیاسی بعدی است؟ دست های پشت صحنه کدام نتیجه را می خواهند بگیرند؟ این سوال های مردم در روزهای اخیر و بدنبال موج انفجارهاست. (صفحات ۲ و ۴ را بخوانید)

نقل از "فرانکفورتوالکماینه"

### سفر و مصاحبه

### رهبر جدید حزب

### دمکرات کردستان

### ایران در آلمان

(س ۵)

### حکومتی غیرملی

### سیاستی ضدملی

ع. الهی (س ۲)

### میهن دوستان و

### حزب توده ایران

ع. عسکر (س ۳)

### تبلیغات خصمانه

ع. فرهاد (س ۱۵)

## قتل عام هزاران افریقائی در "رواندا"

ح. نکامی (س ۱۲)

## ایالات متحده هم "فقر" هم "کار"

تواب شکبیا (س ۱۸)

## واقعیت جهان، آنگونه که پیش رو داریم

ع. ز. امید (س ۱۰)

با انفجار در حرم امام رضا، رژیم در جستجوی کدام نتیجه است؟

## حکومتی "غیرملی"، سیاستی "ضدملی"

انفجار يك 'بمب' پر قدرت در حرم 'امام رضا' در شهر مشهد، که موجب کشته شدن بیش از ۲۰ نفر و مجروح شدن دهها هزاردار مراسم 'ماشورا' شد، بصورت هماهنگ و همصدا، توسط روزنامه‌های دولتی، رادیو، تلویزیون دولتی و مقامات دولتی به يك سوژه جنجال‌برانگیز ملیه سازمان مجاهدین خلق ایران در داخل کشور تبدیل شد.

متمم کردن سازمان مجاهدین به این انفجار، بلافاصله پس از وقوع حادثه، از سوی سران حکومت -بدون لحظه‌ای درنگ و کوچکترین تردید- چنان بود، که حتی روزنامه 'سلام'، با چاپ نامه یکی از خوانندگان خود، این تبلیغات هماهنگ شده رژیم را زیر ملامت ستوال برد و نوشت، که اجازه بدهید احتمالات دیگری نیز مطرح شود.

در طول روزهای پس از وقوع حادثه حرم 'امام رضا' دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم، به کمک سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای سران رژیم، نظیر 'رهبر'، رئیس جمهوری، 'وزیر کشور'، 'وزیر اطلاعات و امنیت' و برپایی مراسم هیجان‌زده تشییع جنازه و مجالس ختم، پیش از آنکه در جستجوی دقیق رد پای بمب‌گذاران و انگیزه‌های حادثه و مراقب آن باشند، در جستجوی اهدافی بودند، که این خود بیش از همه، استدلال‌های رژیم را درباره عاملین حادثه (مجاهدین) زیر ملامت ستوال برد.

۱- منحرف ساختن افکار عمومی از دشواری‌های کنونی اقتصادی و بی‌احتیادی روز افزون نسبت به سران رژیم؟

۲- فشار به عراق برای محدود کردن و یا اخراج کردن مجاهدین خلق از این کشور و پذیرش طرح‌های ایران برای آشتی در کشور و اتحاد احتمالی آنها در منطقه -در صورت گسسته شدن پیوند سوریه با ایران؟

۳- فشار تبلیغاتی-سیاسی به کشورهای اروپایی -بویژه انگلستان-، که در ماه‌های اخیر با پذیرش بخشی از رهبری و بدنه سازمان مجاهدین، که از عراق بازگشته‌اند، امکانات چاپ نشریه و تبلیغات رادیویی در اختیار آنها گذاشته‌اند؟

۴- بیرون کشیدن رژیم از زیر حملات تبلیغاتی اپوزیسیون مهاجر رژیم، که با تشکیل دادگاه توریت‌های متهم به قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران و آغاز احتمالی محاکمه متهمان ترور دکتر 'شاهپور بختیار'، توانسته‌اند افکار عمومی جهان را علیه ترورهای خارج از کشور رژیم بسیج کنند؟

۵- زمینه‌سازی برای یورش به برخی مخالفان سیاسی-مذهبی پیرامونی رژیم، که با ادامه سیاست‌های بانگ جهانی و صندوق بین‌المللی پول توسط دولت هاشمی رفسنجانی مخالفتند؟

۶- تشدید جو رعب و وحشت ناشی از یکه‌تازی سازمان امنیت رژیم، دادگاه‌های انقلاب، زندانبانان و قوای انتظامی رژیم در سراسر ایران به امید عقب‌نشینی برخی چهره‌های ملی عضو احزاب سیاسی با سابقه ایران، که در دوران اخیر بر فعالیت‌ها و مخالفت‌های علنی خود افزوده‌اند؟

۷- ترساندن برخی تشریفات غیردولتی که زمره آزادی را تشدید کرده‌اند؟

۸- زمینه‌سازی برای شکنجه و اعتراضات تلویزیونی و سپس کشتار در زندانها.

این مجموعه هشت‌گانه، شگرد شناخته شده ۱۵ ساله رژیم است، که بدلیل انشاء شدن آن، بویژه در سال‌های اخیر، کاربرد خود را از دست داده است و با آغاز اولین نشانه‌های آن، بدنبال هر حادثه‌ای، مردم حدس می‌زنند، رژیم کدام هدف را دنبال می‌کند. ترور ساختگی 'هاشمی رفسنجانی'، که بلافاصله انشاء شد و امکان بهره‌برداری از آنرا از رژیم سلب کرد، بهترین نمونه است. همین شناخت از عملکرد رژیم و اصولا پیگیری سیاست 'هدف وسیله را توجیه می‌کند' توسط سران حکومت است، که این بار نیز، بدنبال حادثه انفجار در حرم 'امام رضا'، طیرقم همه حاصل دردناک و نفرت‌انگیز آن، و همه تبلیغات داخلی و خارجی، رژیم توانسته است حاصل مورد نیاز را از آن بگیرد!

هفت روز پس از وقوع حادثه انفجار در مشهد، وزارت اطلاعات رژیم با صدور اعلامیه‌ای خواستار کمک مردم برای دستگیری شخصی شده است، که گویا در حادثه انفجار دست داشته و عضو سازمان مجاهدین بوده است.

صحت و سقم این ادعاهای رذذات اطلاعات و امنیت رژیم برهینچکس

معلوم نیست (گرچه برخی سیاست‌های ناپجا و ملیت‌سازمان مجاهدین، زمینه‌ساز چنین پرونده‌سازی توسط رژیم باشد). اصولا شیوه عمل این وزارتخانه و دیگر دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی رژیم طی ۱۵ سال گذشته، در حالی که هیچ کنترل دمکراتیک از سوی مردم برآن وجود ندارد، به گونه‌ای بوده است، که هیچکس هیچ ادعائی را از آنها نمی‌پذیرد.

بی‌امتنائی نسبت به ادعاهای رژیم و ناپاوری نسبت به آنچه می‌گوید و می‌کند، همزاد رژیم است، و چاره‌جویی برای آن نیز به خودش مربوط است. اما آنچه به سرنوشت ایران مربوط است و همه میهن‌دوستان با نگرانی حوادث زمینه‌ساز آنرا دنبال می‌کنند، همانا تشدید خصومت‌های قومی، ملی و مذهبی در سراسر ایران است، که رژیم خود پایه‌گذار آنست.

بهره‌برداری تبلیغاتی از حوادث در جهت اهداف سیاسی، بدون آنکه مردم از جزئیات واقعی و پشت پرده مدارک و دلائل این حوادث مطلع شوند، چنان زمینه‌ای را طی سال‌های گذشته در ایران بوجود آورده، که سنگ رژیم این بار نیز، نه به هدف، بلکه بر درهای بسته خانه‌های امتداد مردم می‌خورد.

میهن‌دوستان واقعی نگران کدام آینده‌اند؟

حقیقت آنست، که برخوردهای مسلحانه رژیم با بلوچ‌های ایران بویژه در سال‌های گذشته -که مدتها سنی مذهب هستند- به تبعیض مذهبی حکم بر ایران (حکومت شیعه و جاری بودن قوانین شرح و تفه شیعه -تا حد تحمیل نوع لباس و مراسم مذهبی- بر سراسر ایران) ایماذ مضامف بخشیده است.

تردید در این واقعیت از هیچ سو جایز نیست، که امپریالیسم و صهیونیسم در بهره‌برداری از ناپاوری‌های رژیم در مناطق سنی‌نشین ایران (که اتفاقا مدتها نواحی مرزی ایران را شامل می‌شود)، لحظه‌ای تردید به خود راه نمی‌دهد. و ای بسا، دستهای دردردون رژیم و هماهنگ با 'نظم نوین جهانی' ایجاد مناطق جنگی و بحرانی و سپس دخالت نظامی بمنظور تقسیم کشورها و برقراری تسلط بر آنها، به اجرای این نقشه یاری می‌رسانند. ده‌ها برخورد مسلحانه در در سال گذشته در کرمان، اطراف زاهدان و بویژه منطقه 'نصرت‌آباد'، که قوم نارونی بلوچ در آن اسکان دارند، شاهد مقابله‌های نظامی در این منطقه است.

بنابراین اخبار منتشر شده توسط دولت، طی این دو سال ده‌ها نفر از طرفین در برخوردهای مسلحانه کشته شده‌اند، سلاح‌های سنگین از بلوچ‌ها بدست آمده، سرباز و پاسدار به اسارت درآمده‌اند و ...

رویارویی با قوم نارونی بلوچ، تا حد ناپودی این قوم توسط رژیم، پیش رفته است. سازمان عفو بین‌المللی نسبت به ناپودی این قوم توسط رژیم ایران اعتراض کرده است. مدهامورد اعدام دسته‌جمعی از میان بلوچ‌های دستگیر شده، گزارش شده است. برخوردهای خشونت‌آمیز پاسداران شیعه با بلوچ‌های مسلح و سنی چنان نفرت و جدائی را در منطقه بوجود آورده است، که به حق جای نگرانی است. اخبار مربوط به این حوادث اغلب در چند خط و بصورت پیروزی قوای نظامی رژیم بر اشرار و قاچاقچی‌ها در روزنامه‌های دولتی منتشر می‌شود. رژیم هرگز واقعیت مربوط به حوادث را در اختیار مردم نگذاشته است و حال مانند گذشته انتظار دارد، حادثه انفجار در حرم 'امام رضا' در مشهد نیز توسط مردم، همانگونه که رژیم می‌گوید و انتظار دارد ارزیابی شود!

سیاست رویارویی شیعه‌ها با سنی‌ها، که توسط رژیم، پس از قیام مردم زاهدان، سازمان داده شد و اخبار آن بصورت 'تظاهرات و راهپیمائی شمیمان زاهدان علیه ضد انقلابیون عامل ناآرامی‌های زاهدان' در روزنامه‌های دولتی انتشار یافت، خود گویاترین سند در ارتباط با سیاست ضد ملی و تفرقه‌انگیزی است، که رژیم در مناطق سنی‌نشین ایران دنبال می‌کند.

این مهم نیست، که چه کسی بمب منفجر می‌کند (در حالیکه لازم است عاملین واقعی آن شناخته، دستگیر و در يك دادگاه واقعی و فارغ از شکنجه، محاکمه علنی شوند)، مهم آنست که زمینه این گونه حوادث را چه کسی فراهم می‌کند. عامل انفجار هر کسی که باشد، آنقدر مقصر نیست، که هدایت کنندگان سیاست قوم‌کشی، تبعیض بین سنی‌ها و شیعه‌ها، سرکوب خلق‌ها مقصرند. آنها که زمینه جنگ داخلی در ایران را متکی به سیاست‌های تفرقه‌انگیز و ضد ملی رژیم فراهم می‌کنند، نظیر حادثه مشهد را می‌توانند در نقاط دیگر نیز تکرار کنند. سیاست‌های رژیم پیوسته زمینه‌ساز این حوادث بوده است.

رژیم کوفه‌بین حاکم بر ایران، حادثه حرم امام رضا را پیش از آنکه در این چارچوب ملی به مردم توضیح بدهد، در جستجوی تشدید هیستری انتقام در جامعه، بی‌خبر نگهداشتن مردم از واقعیات و در نتیجه، ادامه و پیگیری آن اصلی است، که در بالا به آن اشاره شد. نام این شیوه حکومت و سیاست چیست، جز: 'حکومتی غیر ملی'، بیگانه با مردم و 'سیاستی ضد ملی'، که مصالح کشور را فدای مصالح و آرزوهای خود می‌کند!

## میهن دوستان "دست رد" برسینه حزب توده ایران نمی گذارند!

در سال های اخیر و بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی، اپوزیسیون رژیم اسلامی در مهاجرت، با اکره از برزنان و یا برتلم آوردن 'مارکسیسم'، همه طرفداران عدالت اجتماعی را در يك صف قرار داده و سپس بدلخواه خود آنرا نامگذاری کرده است. این صف مغشوش، 'چپ' نام دارد، که گویا اکثریت قریب به اتفاق ثروت گرفتگان آن سنت های ناپیوسته را بوسیده و کنار گذاشته اند و بدین دلیل با آنها می شود، يك جبهه مشترك برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی تشکیل داد. آنها فارغ از صراحت سیاسی، آنچنان که به 'در' بگویند، تا 'دیوار' بشنوند، می گویند: با آن احزاب و سازمان هایی می توان يك جبهه مشترك تشکیل داد، که ایدئولوژی را کنار گذاشته باشند. و صد البته، که در این سخن و نوشته رازی وجود ندارد. آنها می خواهند بگویند، با هر حزب و سازمان سیاسی اپوزیسیون رژیم اسلامی حاضرند همکاری کنند، مگر با حزب توده ایران! چرا؟ به این دلیل ساده، که از خود ایدئولوژی زدانی نکرده است.

این اپوزیسیون، که هنوز حاضر به پذیرش حزب توده ایران در کنار خود نیست، با دیگرانی، که از خود ایدئولوژی زدایی کرده اند، بچقدر و تا کدام مرز زبان مشترك پیدا کرده است؟ مرور کلیه نشریات وابسته ملتی احزاب و سازمان ها و نشریات وابسته غیر ملتی، خارج از کشور می گوید: اگر تولد این کودک را هم فرض کرده باشیم، این کودک هنوز سینه خیز هم نمی رود! بی پیرایه ترین، صریح ترین و در عین حال تمجیب انگیزترین استدلال در این زمینه، اخیراً به قلم 'بیژن حکمت'، به نیابت از جمهوری خواهان ملی ایران و در پاسخ به مشروطه خواهان و نظرات اخیر 'داریوش هایون' در کیهان چاپ لندن، منعکس شده است. البته پیشتر نیز از زبان 'داریوش هایون' در اجلاس 'هامبورگ' نظراتی مشابه منتشر شده است. ایشان (بیژن حکمت)، که مدافع نظام جمهوری ملی به معنی نظام دربرگیرنده همه احزاب و سازمان های ملی به نیابت از اقشار و طبقات جامعه و برآمده از يك انتخابات آزاد است، می نویسد: 'برپایی نظامی، که براراده ملت استوار باشد، فقط با مشارکت گروه های سیاسی گوناگون و مهم جامعه امکان پذیر است'. (هیچ عقل سلیمی این نظر را نمی تواند انکار کند) وی ادامه می دهد: 'این تحول (تاسیلات دموکراتیک) با شتابی بیش از انتظار در چه سنتی صورت گرفت. سازمان فدائیان خلق، حزب دموکراتیک مردم ایران و حتی راه کارگر نمونه های بارز آنند'

حزب توده ایران، به زعم 'بیژن حکمت' در این طیف قرار نمی گیرد، اتهام چیست؟

ایشان با صراحت نمی نویسند، اما وقتی از حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق و حتی راه کارگر (لاهد جریان های مختلف مورد نظر است) یاد می کنند، که دموکراتیک شده اند (چرا که ایدئولوژی را کنار گذاشته اند)، جرم حزب توده ایران، نه با صراحت، اما غیرمستقیم مشخص می شود.

'بیژن حکمت'، در جمله ای که ابتدا از وی نقل شد، به همکاری با گروه های صده سیاسی ایران تاکید می کند. ما فکر نمی کنیم اتهام حزب توده ایران برای طفره رفتن از همکاری با آن، 'کوچک' و یا غیرمؤثر بودن آن در جامعه ایران باشد! چرا که اگر اینچنین بود، چرا در هر حادثه سیاسی، که طی ۵۰ سال اخیر در ایران روی داده است، يك سر ماجرا را حزب توده ایران اعلام می کنند؟ بنظر ما جرم اساسی همان است، که در ابتدا بدان اشاره شد: حزب توده ایران در دوران سهمگین ترین حادثه قرن (فروپاشی اتحاد شوروی) و ملیرغم همه نوع فشاری، که از درون (در حد دبیر دوم وقت حزب) و بیرون توسط بلندگوهای پر قدرت سرمایه داری جهانی بر آن وارد آمد، حاضر به ترک ایدئولوژی خود نشد و انتخار امداء شغل پیروزی در 'خلق ایدئولوژی از خود' را برای دیگران باقی گذاشت. جرم اینستا

پرونده ای راه، که چنین جرمی از آن بیرون کشیده می شود، باید ورق زده، چرا که در غیراینصورت، مسئله همچنان در لفافی از سانسور و حاشیه پردازی کیج کشنده باقی نمی ماند. اما پیش از ورق زدن این پرونده، يك تبصره کوچک را برای طرفداران آزادی و دموکراسی (چه مشروطه خواه و چه جمهوری خواه) باید یاد آور شد و پرسید: این چگونه دموکراسی و آزادی خواهی و مشروطه طلبی است، که از ابتدای اعلام وفاداری به آن، برای پذیرش دیگران در صف واحد مبارزه شرط و شروط قائل می شویم؟

ایدئولوژی چیست، که خواهان حذف آن می شوند؟

ابتدا باید حساب حکومت اسلامی ایران را از ایدئولوژی جدا کرد، زیرا حکومت ایران اصولاً برپایه علم اقتصاد و ملرم اجتماعی بنا نیافته است. این خلط مبحث در سال های اخیر، مدتها در مخالفت با شیوه تفکر روحانیون و حکومت ایران صورت می گیرد و يك سر این تبلیغات نیز مانند همیشه مقاله با مارکسیست هاست.

سپس، باید تصریح کرد، که اگر در حکومت های سوسیالیستی سابق، میدان به طرفداران فکری-اقتصادی ایدئولوژی بورژوازی نمی داند و به این دلیل آنها متهم به دیکتاتوری بودند، نام حکومت های طرفدار اقتصاد و سیاست سرمایه داری و یا در واقع طرفداران ایدئولوژی بورژوازی، که از کلیساها و همه مذاهب نیز یاری می گیرند، چیست؟ نام این دومی دموکراسی است؟

پس از پاسخ به این سؤال است، که باید از طرفداران مردم همکاری با احزاب معتقد به 'مارکسیسم' پرسید، نام شما در کدام دو لیست بالا جای می گیرد؟ اما پاسخ به سؤال مربوط به ایدئولوژی...

طرفداران سوسیالیسم علمی-جدداً از دلیل و نتیجه رویدادها در اتحاد شوروی سابق و دیگر کشورهای سوسیالیستی، با اتکاء به تئوری اقتصادی-اجتماعی 'مارکسیسم'، معتقد به رشد مناسبات اجتماعی-اقتصادی و جهت تاریخی مترقیانه آن (رشد کیفیت تولید، مناسبات تولیدی و بهره وری وسیع اجتماعی از آن) و سیاست (قوانین حکومتی) متکی به منافع وسیع ترین طبقات و اقشار محروم اجتماعی در برابر مالکین ابزار تولید و... هستند. مقاله و رویارویی اساسی با طرفداران سوسیالیسم توسط طرفداران ایدئولوژی بورژوازی (سرمایه داری) صورت می گیرد، که آنها نیز پایبند تئوری های اقتصادی خود، که مدتها اکنون از 'کینز' (اقتصاددان و تئورسین اقتصاد سرمایه داری) الهام می گیرد، هستند و در مرصه اجتماعی نیز نوع و جهت تولید را در خدمت صاحبان ثروت و سود حداکثر برای صاحبان ابزار تولید به قیمت تشدید همه نوع فشار اجتماعی-اقتصادی به تولیدکنندگان و محروم نگاهداشتن آنها از مواهب آنچه خود تولید می کنند، هدایت کرده و تئوری 'بازار' را دنبال می کنند. آنها در این راه از قوانین و سنن مذهبی به نحو احسن استفاده می کنند و آنرا پشتوانه خود قرار داده اند.

کدام کشور سرمایه داری اروپا را می توان بعنوان مثال ذکر کرد، که این ایدئولوژی-ملیرغم آزادی های کنترل شده و کانالیزه شده اجتماعی، پروژه از طریق وسائل ارتباط جمعی، بشدت در آن اجرا نمی شود؟

بنا بر این، جنجال بر سر ایدئولوژی زدانی و اعلام طرفداری از حکومت غیرایدئولوژیک، در واقع یورش است برای خلق سلاح احزاب مارکسیست.

اینکه احزابی تسلیم این فشار شوند و یا در مقابل آن مقاومت کنند، امری است داخلی، که به خود این احزاب مربوط است، اما آنجا که این فشار را در قالب تز 'طرز احزاب طرفدار مارکسیسم' مطرح می کنند و آنرا شرط همکاری و اتحاد اعلام می کنند، دیگر نمی توان آنرا يك پدیده فرعی و حاشیه ای ارزیابی کرد و از کنار آن گذشت.

هیچکس و هیچ حزب و سازمانی نباید، به بهانه ایدئولوژی زدانی نشدن فلان حزب، از همکاری با آن طفره برد. اگر این اصل پذیرفته نشود، آنوقت مارکسیست ها نیز حق نخواهند داشت، در صورت امکان، از همکاری با طرفداران ایدئولوژی بورژوازی (سرمایه داری) شانه خالی کنند و در نتیجه آن روی صفحه ای، که بعنوان نقطه ضعف دولت های سوسیالیستی سابق در شرق اروپا و اتحاد شوروی مطرح شد، بار دیگر خوانده شود.

### اتهام واقعی کدام است؟

تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، حزب توده ایران رك و پوست کنده، هم در دوران سلطنت پهلوی و هم در جمهوری اسلامی ایران متهم بود، که پیرو اتحاد شوروی است و سیاست آنرا در ایران پیگیری می کند و بهین دلیل حزبی 'ملی' نیست و نمی توان با آن همکاری کرد. این تبلیغات پس از ورود ارتش سرخ به افغانستان، توسط بلندگوهای امپریالیستی و طرفداران نظام غارتگر سرمایه داری، در جمهوری اسلامی بصرمت تشدید شد. همانگونه که پیش و پس از شکست حکومت خودمختار در آذربایجان ایران تشدید شد. در هر دو مورد، از اهم های تبلیغاتی مشابه و مدرن و روز استفاده شد.

برای هر دو دوره پشت سرمانده (تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی سابق) می توان ارزیابی های متکی به دلائل منطقی را در رد این ادعاها ارائه داد، اما موضوع بحث در حال حاضر این ارزیابی نیست. پروژه آنکه اساس و پشتوانه آن تبلیغات دیگر وجود خارجی ندارد. اتحاد شوروی فروپاشیده است و آن ادعاها دیگر هیچ گونه محلی از اعراب ندارد. بهین جهت است، که باید پرسید،

# " رژیم " مردم واعلیه

## مخالفان خود تحریک می کند

'هاشمی رفسنجانی' در يك سخنرانی تحریک آمیز ، که بمناسبت سالروز انفجار حزب جمهوری اسلامی (۷ تیرماه) ایراد کرد، آن انفجار را با انفجار اخیر در حرم 'امام رضا' پیوند داد و سپس تمام گرفتاری های موجود در کشور را به گردن ملیون، چپ ها و باصلاح مناقین انداخت.

این سخنرانی در برابر ستاد برگزاری سالروز انفجار حزب جمهوری اسلامی ایراد شد و 'هاشمی رفسنجانی' با صراحت سعی کرد سمت و سوی تبلیغاتی را به این مناسبت و با توجه به انفجار اخیر در حرم 'امام رضا'، متوجه تشدید تبلیغات علیه ملیون، چپ ها (بدون هیچ مرز و محدودی و در نتیجه دربرگیرنده مذهبیین رادیکال و مخالف سیاست های دولت) و سازمان مجاهدین خلق کند.

این سخنرانی هماهنگی کامل دارد باحکامات تبلیغاتی اخیر 'علی خامنه ای' علیه ملیون مذهبی و غیرمذهبی داخل و خارج از کشور، که شرح شکل گیری و تکامل آن در اعلامیه ۲۷ خرداد 'راه توده'، تحت عنوان 'سران حکومت چشم به حمایت امریکا درخته اند' و خبر تفسیری شماره ۲۱ 'راه توده'، تحت عنوان 'حمله تبلیغاتی علیه ملیون...' منعکس است.

همه شواهد و حوادثی، که در ایران روی می دهد، تائیدی است بر نقشه از پیش تدارک دیده شده سران اصلی حکومت برای منزوی ساختن هر چه بیشتر ملیون مقابل رژیم و مذهبیین پیرامونی، اما منتقد رژیم، متحد یورش به آنها -در صورت مکان- باهدف فراهم ساختن شرایط اعلام ملتی مناسبات با امریکا (در واقع کردن گذاشتن علنی به همه خواست های امریکا) و از میدان خارج کردن تمام مخالفان.

اینکه شرایط داخل و خارج از کشور چنین امکانی را دراختیار سران رژیم خواهد گذاشت یا نه، از اهمیت این خطر، بویژه برای مخالفان رژیم در داخل کشور، نمی کاهد.

این شیوه هدایت یورش به مخالفان را به حق باید بنام 'هاشمی رفسنجانی' ثبت کرد. همه آنها، که پس از تروور 'آیت الله مطهری' سخنرانی 'رفسنجانی' را در کنار آیت الله خمینی و در حسینیه کتارخانه او در شهر قم، بخاطر دارند، لحظه ای تردید در تشابه آنچه که او امروز به قصد تحریک مردم می گوید، با آنچه که ۱۵ سال پیش گفت و کرد، به خود راه نمی دهند: پس از تروور 'مطهری'، در حالیکه آیت الله خمینی مبهوت و خمکین بر میل دسته دار خود، در بالکن رو به حیاط نشسته و 'دستمال سفید را میان دو دست گرفته بود، 'هاشمی رفسنجانی'، که هنوز هیچ ست اجرانی جز عضویت در شورای مخفی انقلاب پیروز شده نداشت، در حالیکه ست چپ میل ایستاده بود و برای مردم سخنرانی می کرد، خطاب به مردم هیجان زده، با دست اشاره به خمینی کرد و گفت: 'چپی ها، فدائی ها ... این پیرمرد چه کرده است، که باید اینطور دلش را بشکنید؟' آیت الله خمینی، که در اعلامیه اش بنسایت تروور مطهری او را پاره تن خود اعلام کرده بود، دستمال سفید را برچشم هایش مالید و مردم فریاد 'امدام باید گردد' را رساتر کردند. در فاصله کوتاهی یورش به ترکمنستان و کتبد و سپس لشکرکشی به کردستان شروع شد.

نه واقعت پیرونده آن تروور -که گویا توسط گروه مذهبی 'ترقان' انجام شد و ربطی به فدائی ها و چپی ها نداشت- و نه پیرونده دهها حادثه و تروور و قتل دیگر در جمهوری اسلامی، مرکز برای مردم بازگو نشده است. هدف سران رژیم، همچنان بی خبر نگهداشتن مردم و استفاده سیاسی-تبلیغاتی از حوادثی است، که روی می دهد. همین است که مردم پس از هر حادثه ای، ابتدا به خود رژیم شک می کنند.

اگر تادیب حزب توده ایران باهام دنباله روی از اتحاد شوروی پیوسته زیر تیغ حلمات بوده و از همکاری با آن طفره می رفتند، امروز که دیگر آن ابرقدرت به شد خود تبدیل شده، این عدم همکاری را چگونه توجیه می کنند؟ امروز که دیگر نه اتحاد شوروی وجود دارد و نه ارتش سرخ مازم حرکت بطرف آب های گرم در جنوب ایران (۱)، بهانه ماچيست؟

این واقعت در داخل کشور و در میان صفوف نیروهای ملی، مبارز و آزادیخواه ایران موجب برخی تجدید نظرهای اصولی شده است، که بازتاب آنرا در حمایت های اخیر از رهبران زندانی حزب و اصولا پرس و جو درباره دلیل در اسارت نگهداشتن آنها شاهدیم.

بنظر می رسد، که در داخل کشور -بویژه با توجه به فاجعه ای که در اتحاد شوروی سابق روی داده و مستقیما تمامیت ارضی ایران را پس از بیش از ۷۰ سال زیر علامت سنوئل برده است- جای نگرانی نیست؛ آنجا که جای نگرانی از عدم برخورد صادقانه با مسائل است، همانا مهاجرت است.

همه شواهد نشان می دهد، که در داخل کشور، همزمان با سقوط اتحاد شوروی، یورش صندوق بین المللی پول به ایران و پیگیری سیاست های دیکته شده آن توسط دولت جمهوری اسلامی، نیروهای ملی در برنامه حداقلی حزب توده ایران، که پیوسته طی سه دهه گذشته -با اختلافاتی نه چندان اساسی و غیرقابل اصلاح- تبلیغ شده و بر اجرای آن بعنوان تنها جانشین متکی به واقعتات جامعه ایران اصرار ورزیده شده است، واقعتات جامعه ایران را باز یافته اند و اکنون فارغ از تبلیغات سرمایه داری جهانی درباره خطر سرخ از شمال کشور همکاری و اتحاد را با حزب توده ایران بر سر اساسی ترین رنوس برنامه آن، عملی و ممکن می دانند. ظاهرا ریشه آن تجدید نظر داخلی و این لجاج خارجی، در همین نکته نهفته است. اگر در داخل کشور جنبش شد رژیم، ملی و مذهبی، مقابل یا پیرامون رژیم، با توجه به اوضاع اقتصادی کشور، تنها راه بیرون آمدن از چنگال صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را قبول بخش اعظم برنامه حزب توده ایران و در پیوند با محروم ترین اقشار و طبقات اجتماعی و نیروهای ملی-مذهبی مدافع منافع آنها یافته اند، در خارج از کشور وضع به گونه ای دیگرست.

در داخل کشور، جنبش در اساس خود، جنبش پابرهنگان است و آزادی ها برای دفاع از این طیف وسیع اجتماعی مطرح است، در حالیکه در خارج از کشور، هنگام طرح آزادی ها، جنبش پابرهنگان فراموش می شود. همینجاست کره اساسی! بهانه شوروی و خطر شمال از بین رفته است، اما خطر برنامه های واقعی حزب و جانبازی توده ای ها در تحقق آنها برجای مانده است.

نیروهای راست، از همین حقیقت بیم دارند. حقیقتی، که تبلیغات گذشته علیه حزب نیز در واقع ریشه در آن داشت، پیش از آنکه خطر شمال مطرح باشد! عدم همکاری با حزب را جز این می توان ارزیابی کرد؟

اگر در داخل کشور نیروی تعیین کننده اجتماعی، همانا محرومان جامعه و شکل های مدافع منافع آنهاست، در خارج از کشور امکانات تبلیغاتی-انسانی و تکنیکی در جعب دیگری متجلی است، که با اساس سرمایه داری، نه تنها سر ستیز ندارد، بلکه طرفدار منجم ساختن آن در يك دولت متروک خودی هستند و در راه استقرار چنین حکومتی به آزادی ها باندازه يك طلوع و غروب خورشید پایبند نخواهند ماند.

نیروهای ملی و میهن دوست مستقر در داخل کشور، تحت تاثیر این واقعتات، همسویی با حزب توده ایران را بی پروا و ملاحظه از مخالفان خود، طرح می کنند، در حالیکه در خارج از کشور، بیم از آن می رود، که اپوزیسیون ملی و آزادیخواه رژیم نتواند خود را از شر تاثیرات اپوزیسیون راست و طرفدار پروپا قرص نظام سرمایه داری و در ادامه آن، 'خواست امریالسم و صهیونیسم' خلاص کند.

دعوی امروز باحزب توده ایران، يك دعوی برنامه ای است، که متکی به ایدئولوژی آنست و آنها که خواهان خلق سلاح ایدئولوژیک حزب توده ایران هستند، در حقیقت ابتدا می خواهند پای آنرا تا لحظه همطراز شدن 'سر' حزب توده ایران با 'سر' طرفداران نظام سرمایه داری اره کنند و سپس با این حزب پا بریده، در مسابقه صد متر سرعت، که نتیجه آن از پیش تضمین شده است، شرکت کنند. در غیر اینصورت، باید براساس همان اصل آزادی ها، که خود را مدافع آن اعلام می کنند، در راهپیمایی طولانی برای نجات قطعی ایران، با حزب توده ایران شرکت کنند. پیروزی دلخواه برای هیچکس در شرایط کنونی ممکن نیست، اما همبازی و توافق هگانی، مانع شکست زودرس است! پذیرش این واقعت، سر آغاز فصل نرین در جنبش رهائی بخش ایران است.

## سفر رهبر جدید حزب دمکرات

### کردستان ایران به آلمان

دبیر کل جدید حزب دمکرات کردستان ایران، 'مصطفی هجری' در آخرین هفته ماه ژوئن وارد آلمان شد و یک سلسله دیدارهایی با برخی مقامات دولت آلمان (در شهر بِن) داشت. خبر مربوط به حضور 'مصطفی هجری' در آلمان، اخیراً توسط روزنامه متمبر آلمانی 'فرانکفورتر آلکاینه' اعلام شد. این روزنامه اطلاع داد، که دبیر کل جدید حزب دمکرات کردستان ایران در 'بِن' مواضع حزب دمکرات کردستان ایران را در برابر حوادث منطقه و حکومت اسلامی تشریح کرده است. 'مصطفی هجری'، که در سن ۵۰ سالگی جانشین دکتر 'صادق شرفکنندی' دبیر کل ترور شده حزب دمکرات کردستان ایران شده است، لیسانس زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است و خود اهل تهرانه ایران.

روزنامه 'فرانکفورتر آلکاینه'، که سخنگوی انحصارات بزرگ صنعتی-مالی آلمان محسوب می‌شود، گفتگویی را با 'مصطفی هجری' چاپ کرده است. 'مصطفی هجری' در این گفتگو از جمله از مناسبات اقتصادی-سیاسی کشورهای اروپایی، بویژه دولت آلمان، با جمهوری اسلامی انتقاد کرده و این سیاست را عامل بقای متزلزل سران تهران اعلام داشته است. وی رژیم ایران را عامل تشنج در منطقه اعلام داشته و پدیده‌ها علیه نقض حقوق بشر در ایران انتقاد کرد.

'هجری' گفت: 'سران جمهوری اسلامی، به کمک غرب نفت می‌فروشند و اسلحه می‌خرند، تا کردها را در ایران سرکوب کنند. هم اکنون یک ارتش ۱۵۰ هزار نفره از قوای نظامی ایران (سپاه و ارتش) در کردستان مستقر است. شا نام این لشکرکشی را در داخل یک کشور چه می‌گذارید، جز سرکوب مردم یک کشور با پول و نیروی انسانی مردم همان کشور؟'

'هجری' از دولت آلمان خواستار فشار به جمهوری اسلامی، بدلیل نقض حقوق بشر و کشتار مردم ایران توسط قوای سرکوبگر رژیم شد، و گفت، که کاهش و قطع مناسبات تجاری با رژیم ایران توسط دولت آلمان، کمک بزرگی به مردم ایران برای دستیابی به حقوق حقه آنهاست. سرزشت مخالفان رژیم ایران و از جمله اعضا و هواداران حزب دمکرات کردستان ایران، زندان، شکنجه و اعدام است. روستاهای کردستان پیوسته بمباران می‌شود. روستائیان کردستان پیوسته باتهام حمایت از حزب ما و رابستگان آن، تحت پیگرد رژیم هستند. اوگفت: از پدر به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی و روحانیون طرفدار او تاکنون ۲۰۰ روستای کردستان باخاک یکسان شده است.

در بخش دیگری از مصاحبه 'هجری' با 'فرانکفورتر آلکاینه' درباره اوضاع متشنج کردستان عراق و جنگ داخلی در این منطقه میان سه گروه از کردها (مسلمانان طرفدار و حمایت شده از سوی رژیم ایران، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق) آمده است: ما با تمام احزاب فعال در کردستان عراق مناسبات نزدیک داریم و معتقدیم، که آنها اگر از تنگ نظری دست بردارند و با یکدیگر رقابت نکنند، مشکلات حل می‌شود. ما این مسئله را هم با 'مسعود بارزانی' (رهبر حزب دمکرات کردستان عراق) و هم 'جلال طالبانی' (رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق) در میان گذاشته‌ایم.

درباره موقعیت کردستان ایران، 'هجری' در این مصاحبه گفت: ما معتقد نیستیم، که کردستان ایران وضعی مشابه کردستان عراق دارد. ما درباره خودمان در ایران اعتقاد داریم، که یک حکومت فدراتی، که به حقوق ملت‌های ایران احترام بگذارد و اداره داخلی را به آنها واگذار کند، بهترین نوع حکومت است، که ضامن یکپارچگی ایران نیز هست.

'هجری' درباره سرکوب کردهای مقیم ترکیه توسط دولت مرکزی این کشور، گفت: ما با برخی از مفاد برنامه حزب کارگران کردستان ترکیه موافق نیستیم. ما با عملیات تند چریکی آنها موافق نیستیم، اما بخاطر داشته باشید، که ارتش دولت مرکزی ترکیه با آنها می‌جنگد.

• در جریان دادگاه متهمان به ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران، که در برلین جریان دارد، 'کاک عبدالله عزت‌پور' گفت: 'در جنگ ۱۵ ساله ج.ا. علیه حزب دمکرات کردستان و دیگر احزاب کردستان چما ۵۰ هزار نفر از مردم کشته شده‌اند. از جمع کشته‌شدگان ۶ هزار نفر اعضا و کادرهای حزب دمکرات کردستان ایران بوده‌اند.'

این رسی‌ترین آمار است، که از سوی یکی از کادرهای حزب دمکرات کردستان ایران درباره تلفات جنگ ۱۵ ساله در کردستان ایران اعلام می‌شود.

## پشتونستان از افغانستان جدا می‌شود؟

جنگ داخلی در افغانستان همچنان ادامه دارد و مسئله تقسیم کشور، تحت عنوان آتش‌بس موقت، بتدریج به یک امر عادی تبدیل شده است. نخست‌وزیر و رئیس جمهوری، که هیچکدام یکدیگر را قبول ندارند، اما هر دو بر سر پست و مقام 'خود اشغال کرده' باقی مانده‌اند (۵)، مردم را همچنان به واکت می‌بندند و بمباران هوایی می‌کنند. گناه مردم آنست، که باصطلاح نخست‌وزیر و رئیس جمهور در منطقه آنها مستقر شده‌اند!

در کابل محافل نزدیک به 'رهائی'، باصطلاح رئیس جمهوری، از طرح بازگشت شاه سابق افغانستان، 'ظاهر شاه'، صحبت می‌کنند و در جلال‌آباد، که مقر باصطلاح نخست‌وزیر 'حکمتیار' است، از شکستن تلم پای شاه سابق در صورت بازگشت به افغانستان صحبت می‌کنند. این در حال است، که 'ظاهر شاه' پیر و ناتوان در گوشه خانه‌ای، که شاه سابق ایران در ایتالیا برایش خریده است، به سختی نفس می‌کشد و همچنان در تردید است، که این آرامش رابه توصیه اطرائیان قدرت طلبش برای حضور در صحنه سیاسی، بهم بزند یا نه؟

این تردید از آغاز حکومت 'دکتر نجیب‌الله'، پیش از پیروزی مخالفان مسلح او در احزاب ۶ گانه، در دل 'ظاهر شاه' وجود داشت. اصولاً 'ظاهر شاه' به گفته افغانها، حتی آن موقع، که برسر قدرت هم بود، آدم سیاستدار و فعال نبود و بهین دلیل زندگی آسوده در ایتالیا را به قبول هر نوع پست و مقام ترجیح می‌دهد. این وسوسه‌ها عمدتاً در دامادش وجود دارد، که اکنون سخنگوی 'ظاهر شاه' شده است و زیر پرچم او قصد به قدرت رسیدن را دارد.

این جری‌بحث‌های سیاسی، کوچکترین ارتباطی به فاجعه نابودی افغانستان، که بسرعت پیش می‌رود، ندارد.

آخرین اخبار رسیده حکایت از ورود یک هیات نظامی-سیاسی بزرگ از سوی سازمان ملل متحد به افغانستان دارد. این هیات در جلال‌آباد مستقر شده است و تحت حمایت حکمتیار قرار دارد. هدف این هیات تهیه یک طرح آتش‌بس در افغانستان است.

از جزئیات این طرح کمتر خبری منتشر می‌شود، اما همگان حدس می‌زنند، که گام اول، قبول آتش‌بس از سوی احزاب مسلح در هر منطقه‌ای است، که در آن مستقر هستند و آنجا را تحت نفوذ خود دارند. این سرآغاز تقسیم افغانستان است. حضور حکمتیار در 'جلال‌آباد' و اعلام این منطقه بمنوان مقر وی، خود به خود گویای این واقعیت است. 'جلال‌آباد' آبادترین شهر افغانستان پس از کابل محسوب می‌شود، که در طول جنگ نیز کمتر صدمه دیده است. این شهر در واقع مرکز پشتوهای افغانستان است و حکمتیار نیز نه تنها پشتو است، بلکه از سوی پشتوهای پاکستان نیز حمایت می‌شود.

## مسمومیت دوتن از ملیون در تهران!

حزب ملت ایران اطلاع داد، که 'داریوش فروهر'، رهبر این حزب بدقیال یک مسمومیت سریع، به بیمارستان 'پاستورنو' تهران منتقل شد. پزشکان این مسمومیت را ناشی از مصرف آب آشامیدنی تشخیص دادند، که در تهران تولید می‌شود و 'فروهر' پیوسته آنرا مصرف می‌کرده است. این آب از یک فروشگاه ثابت در محله‌ای، که 'فروهر' زندگی می‌کند (نشیابان هدایت تهران) خریداری می‌شده است. 'فروهر' پس از درمان مقدماتی به خانه بازگردانده شد و مراتب تحت بررسی است.

بطور همزمان اطلاع رسیده است، که 'شمس‌الدین ملائی' از چهره‌های باقی‌مانده از جمع یاران قدیمی دکتر 'محمد مصدق' نیز در تهران بر اثر استفاده از آب و بشکل مشابه 'فروهر' مسموم شده است، که حال وی نیز رو به بهبود است. 'امیرملائی' اخیراً بر فعالیت‌های سیاسی خود در جهت مخالفت با سیاست‌های رژیم افزوده بود.

هر دو حادثه، تقریباً بصورت همزمان روی داده است و محافل آگاه آنرا به تشدید فعالیت‌های ملیون ایران در دوران اخیر و مقابله رژیم با آنها مربوط می‌دانند.

حادثه مسمومیت 'داریوش فروهر' و 'امیرملائی' در تهران، یکبار دیگر مسئله مرگ ناگهانی آیت‌الله 'طالقانی' را پیاده می‌آورد، که سرانجام گزارش دقیق پزشکی درباره علت مرگ وی انتشار نیافت.

## جنگ "یمن" آغاز حوادث جدید در منطقه است!

جنگ بین یمن جنوبی و یمن شمالی، همچنان ادامه دارد و آتش‌باران مرمکه در منطقه خلیج فارس، در ادامه زمینه‌سازی برای تشنج بیشتر نظامی، به درگروه حمایت‌کننده شمال و جنوب تقسیم شده‌اند. آنچه از ظاهر امر برمی‌آید، عربستان سعودی در کنار یمن جنوبی قرار گرفته و از استقلال این منطقه حمایت می‌کند و ایران در کنار یمن شمالی، از وحدت یمن دفاع می‌کند. نه دفاع ایران از وحدت یمن و نه حمایت عربستان سعودی از جبهه سوسیالیسم یمن جنوبی، هیچکدام از موضع خیرخواهی مردم یمن نیست. در این میان، کشورهای کوچک و ثروتمند منطقه خلیج فارس نیز گاه علنی و گاه غیرعلنی، از مواضع عربستان سعودی حمایت می‌کنند.

در یمن شمالی، حکومت با گرایش به سنت اسلام‌گرایان طرفدار ایران و پذیرش پنهان حمایت‌های سران جمهوری اسلامی برای قطع و قبح بنیادهای مترقی حکومتی در جنوب این کشور در عرصه داخلی و رویارویی سیاسی-نظامی با عربستان سعودی از سوی دیگر، عملاً زمینه جنگ داخلی در این کشور را فراهم آورد. عربستان سعودی، که از شکل‌گیری یک یمن واحد ۱۵ میلیونی، با ثروت سرشار نفت و گرایش‌های اسلامی مخالف اسلام سعودی، نگران بود، نیز بلافاصله پس از شروع جنگ، از سران یمن جنوبی به حمایت برخاست. این حمایت، که حاصل آن نه تحکیم مواضع مترقی در یمن جنوبی، بلکه یک جنگ دراز مدت داخلی، تا لحظه دخالت مستقیم امپریالیسم، بنظر اجرای قسمت دیگری از نقشه "نظم نوین جهانی" در خلیج فارس است، بدون وابستگی عربستان به انگلستان و آمریکا و حضور قوی نظامی آمریکا و پاکستان در خاک این کشور، نمی‌توانست صورت گیرد.

سران ماجراجوی ایران، که خیال بریائی "سودان" دیگری را در خلیج فارس داشتند تا نفوذ "اسلام شیعه" را در منطقه تأمین کنند، خود یکسر دیگر این ماجرا شدند و همان نقشی را ایفاء کردند، که امپریالیسم و اسرائیل در منطقه خلیج فارس در تلاش پیاده کردن آن هستند. در هفته‌های گذشته موضعگیری‌های روزنامه‌های دولتی ایران بسود یمن شمالی و علیه یمن جنوبی، خود کوبانه‌ترین سند از اندیشه‌ها و عملکرد پنهان حکومت اسلامی در منطقه است، که حال پس از آغاز جنگ داخلی در یمن، بصورت موضعگیری‌های سیاسی بروز می‌کند! نه مجلس اسلامی، نه دولت، نه مطبوعات و نه هیچ مقام دیگری طی سال‌های گذشته، مردم ایران را در جریان زدوبندهای پنهان حکومت در منطقه نگذاشته بودند و همین است، که اکنون وقتی اخبار مربوط به حضور پاسداران ایران در یمن شمالی منتشر می‌شود و اهداف مانورهای دریائی ایران طی سال‌های گذشته، در رابطه با نشان دادن قدرت حمایت از سران یمن شمالی اعلام می‌شود، مردم حق دارند مبهور شوند.

سران حکومت ایران، پنهان از مردم، تا لحظه وقوع انفجار و برملا شدن زدوبندهای پنهان، بی‌وقفه تلاش دارند ماجراجویی‌های خود را پشت درهای بسته سازمان دهند.

جنگ یمن (شمال و جنوب) جنگ سودان (شمال و جنوب) شاید زمینه‌ای باشد برای جنگ سوم خلیج فارس، بنظور ضمیمه کردن سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی به امارات متحده عربی و آغاز جنگ کشورهای خلیج با ایران. در اینصورت کدام تضمین وجود دارد، که این جنگ به خوزستان ایران کشیده نشود و سرانجام برای نجات نفت و برای حفظ منافع اروپایی نیازمند این نفت، کلیه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری بر سر حضور قوای مشترک خود تحت هر نام و عنوانی در ایران توافق نکنند؟ سران تهران، تا این رمز می‌خواهند به سیاست‌های خرد ادامه دهند!

در رابطه با جنگ یمن، در روزهای اخیر خبرگزاری‌ها اطلاع داده‌اند، که مسئله پایان این جنگ به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع خواهد شد. همان می‌دانند، که طرح جنگ‌ها در شورای امنیت در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی کدام معنی را داشته است. همین خبرگزاری‌ها از پیشنهادی اطلاع می‌دهند، که قرار است توسط دولت انگلستان در شورای امنیت مطرح شود. براساس این طرح قوای نظامی مشترک شورای خلیج فارس مجاز به دخالت در این جنگ شده و در رمز دو یمن مستقر خواهد شد. این ارتش مشترک طی سال گذشته آخرین مراحل تشکیل خود را طی کرده و کارائی آن طی چند مانور مشترک با ارتش آمریکا در منطقه به آزمایش گذاشته شد. این ارتش مرکب از

یکصد هزار نظامی آموزش دیده است و تحت قیومیت و سرپرستی قوای نظامی مشترک غرب (امدنا آمریکا-انگلستان-فرانسه) در منطقه قرار دارد. در صورت قبول پیشنهاد انگلستان در شورای امنیت، فصل جدیدی از حوادث سیاسی-نظامی در منطقه خلیج فارس آغاز خواهد شد. تشکیل اجلاس همکاری‌های خلیج فارس در قطر با حضور بلندپایه‌ترین و وسیع‌ترین هیات نظامی-سیاسی اسرائیل و سپس حضور وزیر خارجه آمریکا و معارین او در آخرین روزهای پایان اجلاس، با این طرح نمی‌تواند مرتبط نباشد. وزیر خارجه آمریکا نام آن اجلاس را در پایان کار "اجلاس کنترل تسلیحات نظامی در منطقه" گذاشت!

مقامات حکومت اسلامی در روزهای اخیر، این قمل و انفجالات را تلاش آمریکا برای فروش اسلحه بیشتر به شیخ‌نشینان ما توجیه می‌کنند. بنظر نمی‌رسد، که هیچکدام از آنها نتوانند حدس بزنند، چه حادثه‌ای در پیش است، بهمین دلیل اینگونه ارزیابی‌ها را احتمالاً برای خام و بی‌خبرنگهداشتن مردم بر زبان می‌آورند. فروش اسلحه بیشتر خبر تازه‌ای نیست، ارزیابی جدید و واقعی باید با توجه به رقابت آمریکا با اروپا و ژاپن صورت گیرد که در حال حاضر آمریکا سعی دارد با قبضه کردن تمام منطقه نفت‌خیز خلیج فارس در دست‌های انحصاری خود، با آنها از موضع قدرت وارد مذاکره شود. در این راه انگلستان پیوسته، پیش از آنکه متحد اروپا باشد، همکار و حتی سیاست‌گذار برای دولت امریکاست!

تحلیل همه حوادث، اگر با توجه به فروپاشی اتحاد شوروی سابق و رقابت‌های جدید و بسیار جدی جهان سرمایه‌داری با یکدیگر صورت نگیرد، حاصلی جز گمراهی ندارد.

در همین چارچوب است، که حضور ناو عظیم هوایی آمریکا بنام "یوان.اس. کارل ونسون" را در روزهای اخیر در آب‌های خلیج فارس، باید ارزیابی کرد.

این ناو دارای ۸۰ فرزند هوایی جنگنده و ۵۶۰ نظامی است. این ناو ۷۵ جنگنده تیرپرواز تمرینی "ای. جی ۱۴" و جنگنده‌های تهاجمی از نوع "دی.ای" و هواپیماهای "آواکس" از نوع "دی.ایج" و تعدادی شناور را حمل می‌کند.

ایمان فاجعه جنگ "یمن"، همانند افغانستان- که بنظر می‌رسد سرازاز حوادث آینده باشد، از هیچ سر گزارش نمی‌شود. نه دولت مرکزی، نه مقامات یمن جنوبی، نه عربستان و نه ایران. هیچکس آمار تلفات و مجروحین را منتشر نمی‌کند. نخستین برآوردهای سازمان ملل حکایت از آوارگی حدود یک میلیون نفر از جمعیت یمن را دارد!

## دفاع نظامی آمریکا از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به نفع امریکاست!

"رابرت پلیتریو"، معاون وزارت خارجه آمریکا، در جلسه کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، طی سخنان تحریک‌آمیزی از دخالت نظامی آمریکا به نفع شیخ‌نشین‌های نفت‌خیز خلیج فارس، علیه کشورهای متخاصم با این شیخ‌نشین‌ها، سخن گفت. معاون وزارت خارجه آمریکا، در این جلسه با صراحت اعلام داشت، که در جریان اجلاس سران کشورهای صنعتی (۷ کشور بزرگ سرمایه‌داری جهان) که قرار است در تیرماه جاری برگزار شود، مسئله لزوم همکاری همه جانبه این کشورها علیه ایران را طرح و پیگیری خواهد کرد.

در این اجلاس "لی هیلتون"، رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، مسئله انتظار کشورهای کوچک نفت‌خیز خلیج فارس، برای حمایت نظامی آمریکا از آنها را طرح کرد و از ایران به‌منوان یک کشور متخاصم یاد کرد. معاون وزارت خارجه آمریکا در پاسخ گفت: "این انتظار واقعاً وجود دارد و این نظریه در آمریکا دارای طرفدارانی است. طرفداران این نظریه بر این اعتقادند، که دخالت نظامی آمریکا در حمایت از کشورهای کوچک نفت‌خیز خلیج فارس به سود منافع آمریکا در منطقه است."

خبرگزاری‌های جهان ضمن مخابره این خبر اضافه کردند، که معاون وزارت خارجه آمریکا در اجلاس فوق‌الذکر با صراحت از طرح تقویت همه جانبه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس در چارچوب یک طرح امنیتی بازدارنده، دفاع کرده است. او این طرح را لازمه جلوگیری از تهدیدات خارجی اعلام داشته است. نه معاون وزارت خارجه آمریکا و نه خبرگزاری‌ها، اشاره‌ای به جزئیات طرح امنیتی بازدارنده آمریکا برای خلیج فارس نکرده‌اند!

## برنامه سیاسی-اجتماعی حزب ملت ایران انتشاریافت

حزب ملت ایران به رهبری 'داریوش فروهر' اخیراً رئوس برنامه سیاسی-اجتماعی خود را در ایران انتشار داده است. این برنامه، که در ۱۲ بند و یک موخره تنظیم شده است، توسط سازمان برون مرزی این حزب نیز در خارج از کشور انتشار یافته است. آنچه را در زیر می‌خوانید، برگرفته شده از این برنامه است:

حزب ملت ایران خواهان نظامی است مردم سالار بر پایه خواست‌های تاریخی و فرهنگ پویای ایران زمین و خواهان ایرانی آباد، آزاد، مستقل و برقراری عدالت اجتماعی را لازم رسیدن به هدف‌های سه گانه فوق می‌داند. این حزب برای پدید آوردن یک نظام ملی می‌کوشد و برقراری قانون‌هایی را که در برگیرنده حقوق اساسی مردم سراسر ایران زمین باشد، لازم می‌داند و خواستار خودگردانی تمام استان‌های کشورمان می‌باشد؛ ضمن اینکه زبان فارسی را زبان رسمی و سراسری ایران می‌شناسد و خواهان بازگرداندن فرهنگ و ادبیات قومی است. اجرای این امر ضمن وحدت ملی ایرانیان خواهد بود.

حزب ملت ایران خواستار فرهنگی است، که با بهره‌برداری از پیشرفتهای علمی جوامع بشری بر شالوده فرهنگ اصیل ایرانی استوار گردد و خواهان تأمین کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زنان و مردان کشور است. همچنین خواستار گسترش کامل پهنه‌های اجتماعی است و حق خواستن بهداشت، پرورش و آموزش رایگان، تا سطح دانشگاه را برای فرزندان کشور می‌پذیرد. این حزب برای همه مردم حق خواستن کار را می‌پذیرد و سپردن وسایل تولید به کارگران و زمین به کشاورزان را وظیفه یک نظام ملی می‌داند.

مالکیت خصوصی را بر وسایل زندگی خانوادگی و ابزار تولید فردی می‌پذیرد و ثروتی را، که نتیجه کار خود فرد باشد، پاس می‌دارد. هوادار ملی کردن همه رشته‌های صنعتی و کشاورزی است و می‌خواهد وسیله تولید و توزیع به مالکیت همگانی درآید و بدست دولت برخاسته از مردم اداره شود. اقتصاد آزاد را برای کشور زبان آور می‌داند و خواستار برقراری سیستم اقتصاد برنامه‌ای است.

حزب ملت ایران برای همه سازمان‌های سیاسی و شخصیت‌های ملی، که خواهان کشور مستقل و آزاد و مخالف هرگونه استبداد و خودکامگی بوده و در جهت برقراری نظامی مردم سالار و رسیدن به عدالت اجتماعی مبارزه می‌کند، احترام قائل است و تا رسیدن به این هدف‌های مقدس در کنار آنها به مبارزه ادامه خواهد داد.

## فرماندهان نظامی-امنیتی رژیم در تجارت و صنعت سرمایه گذاری می‌کنند

سران حکومت، به تقلید از دولت پاکستان، سعی دارند گردانندگان و فرماندهان اصلی دستگاه چندگانه و مریخ و طویل نظامی-امنیتی رژیم را در سرمایه‌گذاری‌های خصوصی (صنایع-تجارت-کشاورزی-ساختمانی) سهم سازند. امید حکومت آنست، که فرماندهان سابقه‌دار نظامی در پیوند با سرمایه‌داران بازار، صاحبان صنایع و تشکل‌های آنها، این فرماندهان را، اگر هم در دفاع از رژیم تزلزل‌ناپذیر داوند، حداقل در دفاع از منافع خود مسمم باقی نگاهدارند. 'ملینقی خاموش'، رئیس اتاق صنایع و بازرگانی، که اکنون با نفوذترین نماینده مجلس اسلامی است، طراح واقعی این طرح است. این سیستم، در پاکستان دارای پیشینه‌ای به عمر تاریخ استقلال و تشکیل کشور پاکستان است و کلیه فرماندهان اصلی قوای نظامی-امنیتی این کشور، یا از میان زمینداران بزرگ کشورند و یا در صنایع این کشور سهم اساسی دارند؛ و هرگاه که حکومت را از مسیر دلخواه خود منحرف احساس می‌کنند، دولت را در اختیار می‌گیرند. حکومت‌های نظامی-سیاسی بدینگونه در پاکستان تشکیل می‌شوند. این سیستم، که در پاکستان متکی به قومیت می‌باشد، در ایران اسلامی ظاهراً متکی به شبکه روحانیت در قدرت و سرمایه‌داران حامی این روحانیت در بازار و تجارت شکل می‌گیرد.

تشکیل موسسه 'پیشگامان سازندگی' طی ماه‌های گذشته از جمله تدابیری است، که در چارچوب طرح مذکور اتخاذ شده است.

روزنامه‌های دولتی، در خصوص این موسسه گفتگوهایی را از قول 'مصطفی میری' چاپ کرده‌اند. وی که ظاهراً باید رتق ورتق اداری را در این موسسه همده داشته باشد، گفته است: 'موسسه پیشگامان سازندگی با تأیید مقام معظم رهبری و بدستور ریاست جمهوری تشکیل شده و توسط یک هیات امضای ۱۱ نفره اداره می‌شود.' چند تن از امضای این موسسه را وی اینگونه برمی‌شمارد: محسن رضانی (فرمانده سپاه پاسداران)، علیرضا افشار (فرمانده بسیج)، علی فلاحیان (نویز اطلاعات و امنیت)، محسن رفیق‌دوست (سرپرست بنیاد متضمان)، علی تقی خاموش (رئیس اتاق بازرگانی و صنعت)

در هیچ نشریه دولتی در تهران بحثی از سرمایه این موسسه به میان نیامده است. اما در یک گزارش رسیده آمده است، که مقام رهبری ۲ میلیارد تومان برای این طرح اختصاص داده است!

همزمان با تشدید ناراضی در بنیادهای پیرامونی رژیم، نظیر بنیاد جانبازان، شهدا و معلولین و ... (که در اغلب قیام‌های سرکوب شده سال‌های اخیر نقش همگامی با مردم را داشته‌اند) ... مسئله سهم کردن فرماندهان نظامی-امنیتی رژیم در زده بندهای اقتصادی-سیاسی، تشدید شده است.

## جبهه مخالف دولت نیکاراگوئه، تشکیل کنگره داد

در روزهای ۲۰ تا ۲۲ ماه مه ۹۴ کنگره فوق‌العاده جبهه FSLN در نیکاراگوآ برگزار شد. در این کنگره 'دانیل اورتگا' با ۲۸۷ رای به ست دبیر کل جبهه انتخاب شد.

صدها نفرین وظیفه کنگره فوق‌العاده، تعیین برنامه استراتژیک جبهه در مبارزه برای بازگشت برسر قدرت بود. برسر این استراتژی، برخی اختلاف نظرها تشدید شده و دو جریان بوجود آمده بود. بدنبال امتصاب وسائط نقلیه در سپتامبر سال پیش در FSLN برخورد درباره اشکال نبرد برای حفظ بقایای دستاوردهای انقلابی و عقب‌راندن هجوم 'تولیبرالی' سیاست دولت 'کامیو' بالا گرفت:

'چپ دمکراتیک'، که 'دانیل اورتگا' از آن حمایت می‌کند، خواستار دفاع صریح از مبارزات و خواسته‌های اجتماعی علیه سیاست اقتصادی دولت شد، که توسط صندوق بین‌المللی پول دیکته می‌شود. رئیس فراکسیون ساندنیست‌ها در مجلس 'زگیو رامیرز'، که جریان 'ساندنیست' برای اکثریت را رهبری می‌کند، مایل بود با ادامه یک سیاست لیبرالی و رفیرمیستی، قدرت دولتی را برپایه قانون اساسی محدود سازد. از اینرو جنبش جدید سندیکائی در محدوده این سیاست نسبی‌کنجید و او آنرا 'قهر' ارزیابی کرده و مردود می‌داند.

کاندیدای این جریان برای دبیر کلی جبهه، 'هنری رویز'، در مقابل

'دانیل اورتگا' در انتخابات شکست خورد.

در جریان بحث‌های کنگره ۶۰ ساعته، ۴۷۶ نماینده با رای مخفی و مستقیم خود اعضای رهبری حزب را انتخاب کردند، که در آن ۳۶۰ افراد جدید، که دهقانان سهم قابل توجهی در آن دارند، به ارگان رهبری راه یافتند، همچنین ۲۰٪ را زنان به خود اختصاص دادند.

مده‌ای از رهبران جنگ‌های پارتیزانی، مانند 'مسر کابزا'، 'ویلیام رامیرز'، در رهبری شرکت ندارند.

کنگره قانونیت بخشیدن به جریان‌های متفاوت را رد کرد. 'موریکا لائودانو'، از 'چپ دمکراتیک'، انتقاد کرد، زیرا کنگره ایجاد فراکسیون را رد کرد، ولی در مورد پرنسپ‌های وحدت بحث نکرد. به راستی هم معلوم نشد، که ساندنیست‌ها مبارزه علیه سیاست تولیبرالی دولت را چگونه خواهند داد. این در حالی است، که سیاست تحمل و حضور در دولت در سال گذشته با شکست روبر شده بود. کنگره توانست به مسئله مالکیت، چگونگی حرکت انداختن اقتصاد و عقب‌راندن بیکاری وسیع، بجز سخنان صومی، پاسخی مشخص بدهد. باید امیدوار بود، که در ماه‌های آینده، حداقل توافق برای حفظ وحدت جبهه در بین جریان‌های آن، بوجود آید. این به هدف بازپس گرفتن امتداد توده‌ها خدمت خواهد کرد. همه پرسشی‌های صومی در حال حاضر نشان می‌دهد، که فقط ۲۵٪ مردم در یک انتخابات به ساندنیست‌ها رای می‌دهند.

# امداد جهانی برای نجات "عموئی"

\* من بنام انسان ۶۹ ساله‌ای، که ۳۷ سال در زندان بسر برده‌ام، از همه جهانیان برای آزادی خود طلب امداد می‌کنم  
\* آنها، که از من می‌خواهند، تا فروپاشی اتحاد شوروی را "مرگ مارکسیسم" اعلام کنم، خود پس از ۱۴۰۰ سال نتوانسته‌اند به آنچه ادعا می‌کنند، عمل کنند!

منابع مطلع از رویدادهای درون زندان‌های جمهوری اسلامی، از ایران اطلاع داده‌اند، که در ماه‌های اخیر مسئولان زندان‌های حکومت، طی چند ملاقات و گفتگوی حضوری با "محمدعلی موهئی" - قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان -، از او درخواست‌اند، "مرگ مارکسیسم" را اعلام کند، تا حکم اعدام او به دادگاه تجدید نظر ارجاع شود. ملت عدم اجرای این حکم، که غیبا صادر شده و هرگز دادگاهی برای صدور آن تشکیل نشده است، تاکنون توسط مسئولان زندان‌ها "تعلیق" موقت اعلام شده است.

"محمدعلی موهئی" در این ملاقات‌ها، ضمن رد پیشنهاد طرح شده، نظر خود را بدین شکل اعلام داشته است:

\* کسانی که از من می‌خواهند، تا "مرگ مارکسیسم" را با استناد به فریادهای اتحاد شوروی اعلام دارم و مبارزه ۷۰ ساله بشریت را برای تحقق آرمان‌های انسانی سوسیالیسم و جهان فارغ از بهره‌کشی، شکست خورده اعلام دارم، خود مدعی بریائی جامعه‌ای هستم، که گویا با اتکا به "اسلام ناب مهدی" برپا خواهد شد؛ در حالیکه خود معتقدند، پس از ۱۴۰۰ سال، هنوز این آرمان تحقق نیافته است. من این خواست مسئولان زندان را رد کرده و در عین حال بنام انسان ۷۱ ساله‌ای، که ۲۷ سال از عمر خود را در زندان گذرانده است، از مردم ایران، کلیه مجامع بین‌المللی، انجمن‌های حقوقی و تشکلهای طرفدار آزادی و حقوق انسانی، برای آزادی خود امداد می‌طلبم. من این خواست به حق خود را در دیدار و گفتگوی حضوری با آقای "گالیندویل"، نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، هنگام بازدید وی از زندان‌های ایران و در پایان شرح مشاهداتم طی سال‌های اخیر در زندان‌های جمهوری اسلامی، اعلام داشتم، و از ایشان، بنام بشریت خواهان اعلام و انتشار آن شدم.

نشریه "راه توده" با انتشار این خبر دریافتی، از کلیه ایرانیان مهاجر، از هر حزب و سازمان، با هر نوع گرایش فکری، انتظار دارد، تا امدادخواهی این قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان را، در هر کجا که زندگی می‌کنند، تکرار کنند. ما به سهم خود اقدام آقای "داریوش فروهر"، رهبر حزب ملت ایران را، که اخیراً و در مصاحبه مطبوعاتی خود با رادیو سراسری آمریکا به حمایت از خواست آزادی "محمدعلی موهئی" و اعلام سرورشت دیگر رهبران زندانی حزب توده ایران از جمله - "نورالدین کیانوری" و "مریم فیروز" - توسط حکومت ایران، برخاست، اقدامی شجاعانه و ملی ارزشی می‌کنیم، که پایه‌های صلی وسیع‌ترین اتحاد عمل‌ها را، بر سر ابتدائی‌ترین اهداف مشترک، میان کلیه ملیون و میهن‌دوستان ایران - با هر اندیشه و برنامه سیاسی - ممکن می‌سازد.

ما به سهم خود، علاوه بر یاری خواستن از احزاب چپ و ملی برای دفاع از آزادی بدون قید و شرط این قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان، بطور همزمان از کلیه تشکلهای، که برای دفاع از آزادی آقایان امیرانتظام لسخنگوی دولت موقت، که ۱۴ سال را در زندان جمهوری اسلامی سپری کرده است، "سعیدی سیرجانی" و "نیاز کرمانی" (نویسنده و شاعر) برپا شده است، می‌طلبیم،

تا بنام دفاع از "آزادی" و مبارزه با "اختناق" و در برخورد یکسان با تمام قربانیان حکومت اسلامی، دفاع از آزادی زندانیان توده‌ای را امری جدا از دفاع از دیگر قربانیان اختناق ارزیابی نکنند! "راه توده" - ۲۷ خرداد ۱۳۷۳

## برای اطلاع احزاب کمونیست

"محمدعلی موهئی"، دبیر کمیته مرکزی و عضو هیات سیاسی حزب توده ایران، از سال ۱۹۸۲ در زندان جمهوری اسلامی بسر می‌برد. او در دوران سلطنت پهلوی (پیش از انقلاب) نیز ۲۵ سال را به علت عضویت در حزب توده ایران در زندان سپری کرده بود و بدین ترتیب اکنون با ۲۷ سال سابقه زندان، قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان محسوب می‌شود.

حکومت ایران، اخیراً وی را تحت فشار قرار داده، تا "مرگ مارکسیسم" را اعلام دارد. "موهئی"، بنا بر اطلاعاتی که در دست است، این خواست حکومت اسلامی ایران را رد کرده است. این درگیری‌ها، که هنوز عضو دفتر سیاسی و دبیر اول (وقتاً) حزب توده ایران، "نورالدین کیانوری"، مزیم فیروز (عضو دفتر سیاسی حزب) و تعداد دیگری از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران یا در زندان بسر می‌برند و یا به خانه‌های انفرادی - و در واقع زندان‌های اختصاصی حکومت - منتقل شده، اجازه ملاقات و اظهار نظر علنی را ندارند. این بیم وجود دارد، که حکومت ایران، در جریان اوج‌گیری کنونی نارضایتی عمومی مردم ایران، آنها را بقتل برساند، تا شاهدان وقایع درون زندان‌های ایران را از بین ببرد.

ما بدین وسیله خواهان اعلام حمایت علنی شما و پیوسته مجامع بین‌المللی دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر از این زندانیان هستیم. با کمال تأسف، بسیاری از تشکلهای، که برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران و با دیگر کشورهای جهان بوجود آمده‌اند، بدلیل مخالفت با ایدئولوژی حزب توده ایران، از اعلام اخبار مربوط به این زندانیان و حمایت از آنها خودداری می‌کنند. این سیاستی است، که مطبوعات کلیه کشورهای سرمایه‌داری جهان، طی ۱۲ سال گذشته، پیگیرانه ادامه داده‌اند. "راه توده" - ۲۷ خرداد ۱۳۷۳

## اطلاعیه

نشریه "نامه مردم" در شماره ۴۲۹ خود، با هدف اصلاح تاریخ یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، مندرج در نامه صدر کمیته مرکزی حزب خطاب به "دبیر کل سازمان ملل متحد"، بار دیگر فرمولبندی خود ساخته‌ای را در ارتباط با اعضای رهبری حزب توده ایران، که در زندان بسر می‌برند، تکرار کرده است. بر اساس این فرمولبندی رهبران زندانی حزب، تا لحظه دستگیری، عنوان و مسئولیت‌های حزبی را دارا بوده‌اند. "راه توده" یکبار دیگر با اطلاع می‌رساند:

۱- در پلنوم ۱۸، که پس از یورش به حزب توده ایران به منظور تکمیل کادر رهبری حزب توده ایران تشکیل شد، برخی پیشنهادها در خصوص خلق عنوان و مسئولیت رهبران زندانی با عکس‌العمل حاضران در اجلاس روبرو و رد شد.

۲- در اجلاس پلنوم ۱۹ (در آستانه تشکیل کنفرانس ملی)، نیز پس از رد برخی پیشنهادها، پلنوم به اتفاق آراء این فرمولبندی را تصویب کرد: "امضا و مشاوران کمیته مرکزی حزب، که در زندان بسر می‌برند، تا آزادی و رسیدگی به مسائل مطروحه در زندان با حضور و شرکت خود آنها، همچنان در مقام‌های حزبی خود باقی می‌مانند".

۳. محتوای مصوبه پلنوم ۱۹ در خصوص موقعیت رهبران زندانی حزب، در آخرین روز برگزاری کنفرانس ملی و پیش از رای‌گیری برای انتخاب اعضای کمیته مرکزی جدید، توسط صدر کمیته مرکزی رسماً به اطلاع حاضران در جلسه رسانده شد.

۴- در پلنوم‌های پس از کنفرانس ملی نیز اصولاً چنین فرمولبندی و یا طرحی مطرح نشده است.

بنا بر این شواهد، که مدارک آن در اسناد حزبی موجود است، لغو مصوبه پلنوم ۱۹ حزب توده ایران، تحت هر عنوان، فاقد اعتبار اساسنامه‌ایست و پایه حقوقی نیز ندارد. بنابراین هرگونه شبهه‌ای، که می‌تواند فرمولبندی خودخواسته مندرج در نامه به "دبیرکل سازمان ملل متحد" در میان امضاء و هواداران حزب توده ایران و دیگر ملاحظان به موضوع بوجود آورد، مراتب بدین وسیله اعلام می‌شود. "راه توده"



به همت برخی دوستان "رحمان هاتفی" دست نوشته‌هایی از او در اختیار "راه توده" قرار گرفته است

اشعاری از میان دست نوشته‌های "هاتفی"

# بوسه ای برای همه گونه‌ها

در دوران اخیر، برخی دست‌نوشته‌های "رحمان هاتفی" (میدر مهرگان)، سردبیر دوران انقلاب روزنامه "کیهان" و بعدها "عضو هیات سیاسی حزب توده ایران" در اختیار "راه توده" گذاشته شده است. همت برخی از دوستان "رحمان هاتفی" در جمع‌آوری این دست نوشته‌ها، پروژه از آن رو در خود ارج و احترام است، که بسیاری از آنها، فارغ از وابستگی‌های حزبی و سازمانی به این امر ستایش‌انگیز همت گمارده‌اند. رفتار دوستانه و انسانی "رحمان هاتفی" با دوستان و همکارانش در هر محل و مکانی که حضور یافته و داشته، چنان زمینه‌ای را در تدارک رفتار انسانی فراهم آورده است، که ثمره آن امروز و در این خدمت شایسته تجلی یافته است.

"راه توده" به تناسب سالگرد امداد رحمان هاتفی در زندان "ارین"، گزیده‌هایی از اشعار وی را، که در میان دست نوشته‌های وی در اختیار آن گذاشته شده است، چاپ می‌کند.

ما امیدواریم در آینده نزدیک نیز بخش دیگری از "یادمانده‌های" مربوط به "رحمان هاتفی" را منتشر سازیم. این پاسخی است به آن دسته از خوانندگان "راه توده"، دوستان و علاقمندان رحمان هاتفی، که طی یکسال گذشته، بارها طی نامه و پیام تلفنی خواستار آن شده‌اند.

در مورد گزیده‌های اشعار "رحمان هاتفی" این توضیح را لازم می‌دانیم، که این دست نوشته‌ها بصورت پراکنده بدست ما رسیده است و بهمین جهت، برای یافتن منطق و نظم آنها چاره‌ای جز انتخاب نبود. برخی از آخرین سروده‌ها و یادداشت‌های "هاتفی" نیز از روی دیوار سلول وی در زندان ارین (برخی از آنها باخون نوشته شده) به نوری، که بر ما معلوم نیست، به خارج از زندان راه یافته است. متنون تمام گزیده‌هایی را، که می‌خوانید، از سری "راه توده" انتخاب شده است، زیرا سروده‌های دست نوشته "هاتفی"، که در اختیار ما قرار گرفته، فاقد متنون بوده است.

## آنکه دیگر نیست!

آنکه می‌خواست شبنم بفرودد به سحر  
و بپوشد به تن لک‌لک‌ها خلعت  
آنکه می‌خواست بانس‌ها را  
از پر آواز چلچله‌ها سیر کند  
آنکه می‌خواست از قطره آب  
بسراید باران  
رفته اینک با لک‌لک‌ها  
خفته اینک در باران  
نقش بسته در آب

## کجا ایستاده‌ام؟

کجاست قرن نسترن!  
کجاست آبخار شاپرک!  
کجاست پایتخت خلعت  
قبله لالایی!  
من در کدام کوچه هجرت  
من در کجای کوچ بزرگ ایستاده‌ام!

## سواره جان داده

نه از مورمور  
که از خون تراشیده شده  
چلچله‌ها را بگو  
شکوفه در قندیل بیخ خفته  
و آن سوار سبزپوش  
که قوس قزح در رکاب اوست  
در خم مبهوت جاده  
جان داده  
\*\*\*\*\*

بوسه می‌زنم بر زخم‌هایتان  
که آشیانه کاکلی‌هاست

ای بدرهای ازدها  
کدام دست بلند  
در محال‌ترین قله  
شما را کاشت  
و کدام صاعقه سیراب‌تان کرد

## امتداد من

زیستن با ناممکن  
زیستن با روپا  
با قصه  
با سودا  
و گلاب‌باز شدن با خورشید  
واژگون کردن گور  
و شبیخون به جهنم  
به مرگ آباد  
امتزاج من و روح گل سرخ  
امتداد من

## برای همه گونه‌ها

در سنگلاخ‌ها،  
برای پلنگ‌ها و شاپرک‌ها  
می‌خواندی و می‌گذشتی:  
"مرا به باد بسپارید  
مرا به ابر بگوئید"  
آواز  
با طنین خون  
در باد و ابر تکرار می‌شد:  
"جهان باید بوسه‌ای باشد  
به شمار همه گونه‌ها"

## کاکلی

در اعماق سایه‌ها و زهرزمین‌ها  
- که گهواره تقدیرم بود  
پای پسرانم را.  
بی مژه برهم زدن  
اره کردند  
و جهیز دخترانم را  
- آفتاب گردان عنیف‌ترین

## فصل‌ها را

به سوغات بویزه‌ها بردند  
و "کاکلی" را  
در بهت عربان باغ  
به دار آویختند

## پیوند

از قتلگاه تبسم  
که مرگ مرا پیش از زادنم گواهی دادی  
زادنم را بگو  
که از قلاده و زنجیرش  
تاریخ دیگری بسازد  
تبارم را  
که خورشید محزون در حنجره‌اش  
با رنگ‌های بریده چنگ می‌نوازد  
صلابه:  
"بهم پیوند دهید اشک‌هایتان را  
چندان که فلزی گردد"  
به دلیری خنجر  
از جای پای شما  
خرمن‌های نسترن و خون می‌روید  
• • •

# واقعیت جهان، آنگونه که پیش رو داریم

ع. ر. امید

در دوران اخیر، در حرمه بین المللی چنان حوادث مهمی رخ داده است، که به جرأت می توان گفت، پیامدهای آن سرنوشت سال های پایانی سده بیستم را رقم خواهد زد.

انحلال پیمان روضو، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی، پیدایش جمهوری های جدید در اتحاد شوروی (سابق) تجزیه یوگسلاوی، پیوستن کشورهای اروپای شرقی و برخی جمهوری های 'مستقل' اتحاد شوروی (سابق) و روسیه به برنامه 'همکاری بخاطر صلح' ناتو، موقعیت ژئوپولیتیک و توازن نیروها در اروپا را از اساس دگرگون ساخته است. پیوستن روسیه به برنامه 'همکاری بخاطر صلح' موقعیت ژئواستراتژیک جهان را تغییر خواهد داد، زیرا روسیه یک قدرت اروپایی-آسیایی است. پذیرش برنامه فوق الذکر، به منای گسترش نفوذ ناتو و پیش از همه امپریالیسم آمریکا در آسیا بوده هرچند پیش از این جمهوری آذربایجان نیز به این برنامه پیوسته بود. و روسیه را در گرداب جنگ های نئوکولونیالیستی امپریالیسم فرو خواهد برد.

این تحولات و نیز رویدادهای اخیر در جهان، یکبار دیگر درستی تئوری لنینی درباره امپریالیسم و خصلت تجارزکارانه آن را به اثبات می رساند. لنین می گفت: 'سرمایه داری مبارکست از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مرچ و مرچ تولید ... برای واریسی نیروی واقعی سرمایه داری وسیله دیگری غیر از جنگ وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد. جنگ متضاد با اصل مالکیت خصوصی نبوده، بلکه تکامل مستقیم و ناگزیر این اصول است. در سیستم سرمایه داری تکامل موزون اقتصادهای جداگانه و کشورهای جداگانه محالست. در این سیستم برای اینکه توازن از دست رفته، گاه گاه مجدداً برقرار شود، وسیله دیگری بجز بحران در صنعت و جنگ در سیاست وجود ندارد. البته سازش های موقت بین سرمایه داران و دولت ها ممکن است.' (۱)

امروز پس از گذشت هشتاد سال از عمر این نظریه، بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی و در نتیجه تسلط مطلق انحصارات امپریالیستی-جمهوریست، جنگ به اهرم اساسی فعالیت امپریالیسم تبدیل می شود. شکل این جنگ با تمام جنگ های کلاسیک و از جمله دو جنگ جهانی متفاوت است؛ بدین صورت که بزرگترین قدرت های امپریالیستی برای تقسیم جهان بین خود و هر کدام برای بردن سهم شیر به خانه خود، با یکدیگر، اما توسط مردم مناطق مورد منازعه و با مدرن ترین سلاح، با هم می جنگند. در افریقا دامنه این جنگ گسترش می یابد و در شرق اروپا، یوگسلاوی نخستین قربانی است. در اروپای غربی یونان نخستین قربانی خواهد بود؟ کشورهای ضعیف سرمایه داری اروپا نظیر اسپانیا، پرتغال و ... تا مرز جهان سوم و شاید جهان ۲ه رانده خواهند شد؟ بمبارتی می توان گفت، که جنگ سوم جهانی صلا آغاز شده است.

ساده انگاران به وجود صدها قرارداد صلح بین دول 'متمدن' اشاره می کنند. باید گفت، که آنها در سال ۱۹۲۹ نیز ۶۲ دولت قرارداد صلح امضا کرده بودند، اما این امر مانع از آن نشد، که ۱۰ سال بعد، همین دولت ها یکی پس از دیگری وارد جنگ شوند!

در مقایسه با دو جنگ پیشین، جنگ سوم جهانی، یک جنگ هسته ای، اطلاعاتی-روانی و بیولوژیک خواهد بود، که دامنه آن به فضا نیز کشیده خواهد شد. و از سلاح های میکروبی و شیمیایی نیز استفاده خواهد شد.

در آستانه سده ۲۱، جهان دارای چه منظره ای است؟  
برای پاسخ به این پرسش می بایستی موقعیت اتحاد شوروی (سابق) و

نیز مناسبات بین سه مرکز عمده سرمایه داری معاصر، یعنی ایالات متحده آمریکا، آلمان و ژاپن و نیز مناسبات دیگر کشورهای سرمایه داری با این سه مرکز را مشخص ساخت. علاوه بر این بسیار ضروری است، که نقش و مناسبات صهیونیزم جهانی و نماینده رسمی آن 'اسرائیل' را با مجموعه تحولات عظیمی، که جریان دارند، توضیح داد.

با حذف اتحاد شوروی از صحنه مبادلات جهانی، ایالات متحده آمریکا و متحدان آن در ناتو، دکترین تجارزکارانه 'نظم نوین جهانی' را اعلام کرده اند. هسته مرکزی این دکترین را تقسیم پیروزی های 'جنگ سرد'، خارت هرچه گسترده تر زحمتکشان 'خودی' و بیگانه، و تقسیم و باز تقسیم 'مناطق نفوذ' تشکیل می دهد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، هشامه یکی از دو ابرقدرت جهان، اوضاع در یک ششم کره زمین و مالا در سرتاسر جهان تغییری کیفی کرده است.

حاکمیت 'اقتصاد بازار' (سرمایه جهانی)، فقر، بدبختی، جنگ های بی سابقه ناسیونالیستی و منطقه ای را تقریباً در سرتاسر سرزمین پهناور اتحاد شوروی (سابق) بدنبال داشته است. در مواردی این درگیری ها پای کشورهای همسایه را نیز به میدان کشانده است.

دزکنار حضور گسترده کارشناسان نظامی آمریکا و اسرائیل در دریای 'بالیک' و 'خزر'، روسیه این منطقه بسیار مهم استراتژیک را از دست داده است و برای حفظ کنترل بخشی از آب های دریای سیاه، نومیذانه دست و پا می زند. دز شرق دور، ادعاهای ارضی ژاپن در ارتباط با جزایر بسیار غنی 'کوریل'، همچنان مطرح است. چین با احتیاط چتر نفوذ خود را بر بخش های آسیایی اتحاد شوروی (سابق) گشوده است.

کنسول های عظیم نظامی، مالی و صنعتی، رقابت خود را در جهان سرمایه داری تشدید کرده اند. فروپاشی اتحاد شوروی موجب گشته است، که زخم های کهنه در مناسبات اروپا، آمریکا و ژاپن سر باززنند. ملی فرم جنجال های تبلیغاتی پیرامون 'قرارداد ماستریش'، 'اروپا با گام های استوار'، نه بسوی 'همگرایی اقتصادی'، بلکه بسوی 'همگرایی سیاسی-نظامی' پیش می رود، گرچه تجربه تاریخی نشان داده است، که عمر چنین همگرایی هایی در اروپا طولانی نیست. ناتو، پس از پایان 'جنگ سرد'، بر دامنه ضلیمات و نفوذ خود می افزاید. چنین وضعی حتی در 'کرمترین' سالهای 'جنگ سرد' نیز سابقه نداشته است.

در برنامه 'همکاری بخاطر صلح ناتو'، که در ژانویه سال جاری توسط رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به شورای ناتو ارائه شد و با توافق آرا مورد تصویب قرار گرفت، برای امپریالیسم آمریکا نقش همزیستی آشکار، هشامه یگانه ابرقدرت جهان در نظر گرفته شده است.

ایالات متحده آمریکا و ناتو نقش ژاندارم جهانی را به عهده گرفته اند. وظایف سازمان ملل بیش از پیش به ناتو منتقل می شود. شورای ناتو صلا اجرای وظائف شورای امنیت سازمان ملل را برعهده گرفته، حکم تشبیه، تشویق، محاصره، لغو تحریم و لشکرکشی به تمام نقاط جهان را صادر می کند. سازمان ملل متحد به ابزاری بی اراده در دست امپریالیسم و صهیونیسم تبدیل گشته و بجای متدن کردن خلق ها، دولت ها را بر ضد خلق ها متحد می کند.

پیمان ناتو، مانند هر اتحادیه نظامی-سیاسی دیگری در تاریخ، دارای اهداف معین و دشمنان معین است. بدون تردید این سؤال پیش می آید: دشمنان امروز این اتحادیه نظامی-سیاسی کدامند؟ پاسخ روشن است: جنبش آزادیبخش و انقلابی، بقایای سوسیالیسم در برخی از کشورها و جنبش کارگری و کمونیستی. بمباران وحشیانه عراق توسط بیش از ۱۱۵ جنگنده آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی، نخستین تمرین نظامی ناتو بمنظور برقراری نظم نوین جهانی بود.

سیاست ایالات متحده آمریکا در ارتباط با یوگسلاوی، که متوجه سرکوب صرب هاست، تصویر روشنی از ماهیت تجارزکارانه ناتو بدست می دهد. امپریالیست ها به بهانه حفظ صلح، از ناسیونالیست های دو آتش 'کرواسی' و مسلمانان مورد حمایت اسرائیل (۱) و مزدورانی، که از کشورهای اروپایی و اسلامی در یوگسلاوی می جنگند، پشتیبانی می کنند. دولت کرواسی، همان دولتی، که در سال های جنگ دوم جهانی با حمایت مستقیم هیتلر و موسولینی تشکیل شده بود و به کشتار جمعی صرب ها مشغول بود، در جزایر 'ویس'، 'استردو' و چند جزیره دیگر واقع در حوزه دریای آدریاتیک، پایگاه های نظامی در اختیار ناتو قرار داده است. رهبران کرواسی این نکته را از کسی پنهان نمی کنند.

امپریالیسم آمریکا سیاست نئوکولونیالیزم را احیا می کند، منتهی با کمک ارتش 'کلاه آبی ها' و با 'پرچم آبی' سازمان ملل!  
مجله آمریکایی 'تایم' با اشاره به لشکرکشی سازمان ملل به سومالی نوشت:

اگر يك کشور بطور کامل توانایی خودگردانی را از دست بدهد، در این صورت حق استقلال و نیز تحت قیومت سازمان ملل بودن را نیز از دست خواهد داد. سازمان ملل متحد برای حمایت از مسلمانان بوسنی ۲۷۰۰ تن از نظامیات ترکیه را به این کشور اعزام داشته است.

امپراطوری عثمانی، در گذشته در طول چند سده خلق‌های شبه جزیره بالکان را تحت اسارت داشت. بازگشت این امپراطوری در اوایل قرن بیستم سازمان ملل متحد رویداد ساده‌ای نبود، که دولت‌هایی مثل یونان و بلغارستان بتوانند بسادگی از کنار آن بگذرند، و از بازگشت امپراطوری عثمانی به بالکان با نگرانی نگریزند.

فروپاشی اتحاد شوروی و بلعیدن جمهوری دموکراتیک آلمان، امپریالیسم آلمان را به مرکز عمده و طلب اصلی سرمایه‌داری در اروپا تبدیل کرده است. این موقعیت به امپریالیست‌های آلمانی امکان داده است، که در صدد تحقق آرزوهای برپاد رفته در ارتباط با اتحاد شوروی، اروپا و خاورمیانه برآیند. حمایت بیدریغ این کشور از کروات‌ها و نیز آلمانی‌های منطقه "سودت" چکسلواکی (بهمنظور بازگشت آنان به استان "مودت" و بازپس دادن اموال مصادره شده آن‌ها، که بنا بر تصمیم معاهده پوتسدام صورت گرفت) آشکارا از ادعاهای امپریالیسم آلمان حکایت دارد. کروات‌ها و آلمانی‌های "سودت" در دوران جنگ دوم جهانی، نقشه‌های آلمان نازیستی را اجرا می‌کردند. در سال‌های اخیر، آلمان مکررا خواهان عضویت در شورای امنیت سازمان ملل شده است. دبیر کل سازمان ملل متحد، در این رابطه می‌گوید: "این جوهرگیری نقش فزاینده آلمان در حل مسائل بین‌المللی است!"

نگرانی امپریالیسم فرانسه و انگلستان از این زاویه قابل درک است. آنها حاضر نیستند زیر پرچم آلمان در اروپا به صف بایستند. در فرانسه از لزوم از سرگیری آزمایشات هسته‌ای در این کشور می‌گویند. اگر استقلال طلبان باسک در اسپانیا خواب را بر دولت این کشور حرام کرده‌اند، در انگلستان نیز استقلال طلبان ایرلند شمالی بر مبارزه خود می‌افزایند. محور واشنگتن-برلین-مسکو امپریالیسم پیر انگلستان را به یاد بدهکاری‌هایش به امپریالیسم زخم خورده آلمان انداخته است. با پیروزی "حزب ملی بریتانیا" در انتخابات "شورای بزرگ لندن" که گرایشات نئونازیستی دارد، رنگ تسویه حساب‌های قدیمی بمبادا درآمده است. با اینهمه نمی‌توان گفت، که طنین این رنگ رساتر از ناقوس خطری است، که پیروزی چشگیر و هشدار دهنده نیروهای صیقا دست راستی در ایتالیا بمبادا درآورده است. کابینه نخست وزیر جدید این کشور "سیلویا برلوسکونی"، که به تقلید از موسولینی نوید "مجزه نوین ایتالیایی" و برقراری نظم و از بین بردن بیکاری را می‌دهد، در ائتلاف با حزب "اتحاد نو"، که گرایشات آشکار نازیستی دارد، تشکیل شده است. رهبر حزب "اتحادیه نو" به خبرنگاران گفت، که بخشی از خاک کرواسی به ایتالیا تعلق دارد و باید به این کشور بازگرداند اما طرح ادعاهای ارضی فقط به ایتالیا و اروپا محدود نمی‌شود. کشور "اتحاد تاپان"، ژاپن، که شاهد بحران اقتصادی و رقابت در اروپا و نیز فروپاشی کامل اتحاد شوروی است، فرصت را غنیمت شمرده و خواهان "آماده حیثیت" و احقاق "حقوق غضب شده‌اش" می‌باشد! اظهارات چندین پیش‌وزیر دادگستری ژاپن در این ارتباط، که جنجال بزرگی بر پا کرد، هر چند استعفای نوری او را در پی داشت، اما برای احدی در این نکته، که گرایش‌های امپراطوری طلبانه و نازیستی در ژاپن قوت می‌گیرد، جای تردید باقی نگذاشت. وزیر دادگستری ژاپن کشتار وحشیانه بیش از ۲۰۰ هزار چینی در شهر "تانکن" چین در سال ۱۹۲۷ توسط ژاپنی‌ها را يك خیالپردازی توصیف کرد و ادعا نمود، که "عملیات جنگی ژاپن در سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ در اقیانوس آرام، نه يك جنگ تجاوزکارانه، بلکه "مبارزه به‌خاطر آزادسازی مستعمرات بوده است!"

چین، تایوان و جمهوری دموکراتیک خلق کره این اظهارات را "نشانه لیبای میلیتاریسم" تلقی کردند.

ژاپن از روسیه خواهان پس دادن جزایر غنی "کوریل" به این کشور است. مانور نظامی مشترک آمریکا و ژاپن در ماه مارس، که نقشه حمله نظامی به شرق دور روسیه را ترسیم کردند، نشان می‌دهد، که ژاپنی‌ها قصد شورش ندارند.

اجرای منظم و دوره‌ای مانورهای "حمله تسمی"، که در جریان آن نیروهای نظامی آمریکا و کره جنوبی، اشغال کره دموکراتیک را ترسیم می‌کنند، استقرار سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده در کره جنوبی و میلیتاریزه کردن این کشور در کنار تهدیدهای آشکار علیه کره دموکراتیک "نوید" صلح و آرامش در منطقه را نمی‌دهند! در جنگ و دندان نشان دادن‌های رهبران آمریکا و ناتو به خلق کره، واقعیت جدی دیگری نیز نهفته است: آمریکای‌ها در واقع به در می‌گیرند که دیوار بشنود. هدف "چین" است!

خاورمیانه و نزدیک بواسطه موقعیت خود جای ویژه‌ای را در مبادلات جهانی اشغال می‌کنند. تقریباً ۲۰ درصد نیازهای نفتی کشورهای غربی تا سال ۲۰۰۰ از این منطقه تأمین خواهد شد و وابستگی کشورهای غربی در این زمینه نه فقط کاهش نیافته، بلکه افزایش نیز می‌یابد.

فروش سرسام‌آور اسلحه به کشورهای عربی منطقه، ایجاد پایگاه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، تجزیه صلی عراق و افغانستان، گسترش بی‌سابقه نفوذ اسرائیل در کشورهای عربی منطقه، در کنار مانورهای مشترک نظامی قدرت‌های غربی و شیخ‌نشین‌ها، حضور فعال کارشناسان اسرائیل در جمهوری‌های آسیای جنوبی (سابق)، گسترش تنش‌ها و طرح ادعاهای ارضی در مناسبات کشورهای عربی با یکدیگر و ایران، همه و همه وضع جدیدی در منطقه بوجود آورده است. کارشناسان اسرائیل با حمایت آمریکا و با آغاز حضور فعال در آذربایجان و خلیج فارس، صلا در کنترل دروازه جنوبی دریای سرخ (در آفریقا)، دریای خزر (در آسیا) و خلیج فارس (در آسیای جنوب غربی) شریک شده‌اند.

این واقعیت، که اسرائیل به‌شاهه نماینده رسمی صهیونیسم و دولتی صیقا تنورگرائیک و نژادپرست و با مساحتی بسیار کوچک، تنها قدرت هسته‌ای منطقه می‌باشد، به‌تنهایی کافی است، تا همه رشته‌های "پاسیفیست"‌ها درباره صلح و لزوم تبدیل خاورمیانه و خلیج فارس به‌منطقه غیرنظامی و ماری از سلاح‌های هسته‌ای را پنبه کند!

درباره رژیم جمهوری اسلامی باید گفت، که علیرغم شعارهای ناپیشتی رهبران آن علیه امپریالیسم و صهیونیسم، هزاران رشته مرئی و نامرئی رژیم جمهوری اسلامی را به سرمایه جهانی و صهیونیسم پیوند می‌دهد. ماجراجویی‌های رهبران رژیم ایران در منطقه و جهان از سوی ایالات متحده آمریکا و متحدین آن وسیما مورد استفاده قرار می‌گیرد.

هماهنگی و همکاری همه جانبه سران تهران با ناتو در حمایت از مسلمانان بوسنی و تجزیه یوگسلاوی و نیز همکاری فعال و گسترده با رژیم ترکیه در امر سرکوب کردها، حمایت نظامی از شیعیان افغانستان و دخالت در جنگ‌های شمال و جنوب در سودان و یم نونه‌های روشن این واقعیت تلخ است. با اینهمه بعید بنظر نمی‌رسد، که در نقشه‌های موجود در ارتباط با محاصره و سپس -در صورت لزوم- تجزیه ایران تغییرات محسوسی ایجاد شده باشد. نیم نگاهی به نشست‌های کوتاه‌گرا سران کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با مقامات آمریکایی، انگلیسی، برکزاری مانورهای مشترک نیروهای آمریکایی و کویتی تحت عنوان "خشم بومی ۹۶"، تشدید اختلافات ایران با امارت متحده عربی بر سر سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، که هر از چند گاه در اظهارات و موضعگیری‌های این و یا آن کشور عضو "شورای همکاری خلیج انکاس" می‌یابد، ادامه جنگ‌های خونین در ارمنستان و آذربایجان، تجزیه صلی عراق و افغانستان درگیری‌های موسسی مذهبی و قومی در هندوستان و پاکستان، بر این نگرانی مهر تأیید می‌زند. در آمریکای لاتین و مرکزی اوضاع هر چند "آرام" بنظر می‌رسد، اما گسترش بی‌سابقه فقر، بیکاری و دیگر پدیده‌های منفی ناشی از حاکمیت نظام سرمایه‌داری در این منطقه از جهان "نوید" صلح پایدار به پاسیفیست‌ها نمی‌دهد. قیام مسلحانه مردم مکزیک در سال ۹۲ برای کسی جای تردیدی در این مورد باقی نگذاشت. تحریرات ایالات متحده آمریکا علیه دولت کره همچنان ادامه دارد. در آفریقا، احیاء تنورکلونیالیسم کاملاً محسوس است. آمریکا، آلمان، فرانسه بر رقابت خود می‌افزایند. لشکرکشی سازمان ملل متحد، آمریکا و فرانسه به سومالی و رواندا، ادامه جنگ‌های خونین داخلی در آنگولا، اتیوپی و سودان و ادامه تنش‌ها در الجزایر نمونه‌هایی برای تمسق بیشتر به حساب می‌آیند. از اینرو "پیروزی تاریخی" مردم آفریقای جنوبی آنهم در شرایط پوروش همه جانبه امپریالیسم و صهیونیسم، اعتمادی پایدار در دل ایجاد نمی‌کند.

پاسیفیست‌ها می‌گویند: امروز ما در عصر "اولویت ارزش‌های همه بشری بر منافع طبقاتی زندگی می‌کنیم! آنها "حق" دارند هر طور، که می‌ترانند فکر کنند، اما کمونیست‌ها نیز حق دارند، بگویند: "آخرین سال‌های سده بیست، درستی آموزش‌های مارکسیسم-لنینیسم را درباره امپریالیسم، جنگ و صلح یکبار دیگر ثابت خواهد کرد.

می‌گویند "تاریخ تکرار نمی‌شود". در مقایسه با زمان نجومی، زمان سیاسی گاه درجا نیز زده و حتی به عقب باز می‌گردد. هدف مبارزه طبقاتی به‌شاهه "قوه محرکه تاریخ" راندن "زمان" سیاسی به جلو و به سوی حقیقت است.

منبع

امپریالیست‌ها در کشورهای افریقائی با یکدیگر می‌جنگند

# قتل عام صدها هزار افریقائی در "رواندا"

ح. نگاهی

'پیکالی' پایتخت کشور افریقائی 'رواندا' به پشت جبهه تشون شکست خورده‌ای می‌ماند که نظامی‌ها آنرا به حال خود گذاشته و گریخته‌اند.

آنتی، که زیر خاکستر پنهان بود، در ماه آوریل گذشته با اسباب چند راکت به هواپای حامل روسای جمهوری 'رواندا' و 'بروندی' زبانه کشید. ابتدا محافظین رئیس جمهور 'رواندا' کشت و کشتار را به بهانه این حادثه شروع کردند و سپس جنگ خانگی سراسر پایتخت 'پیکالی' و سپس بقیه کشور را دربر گرفت. هیچکس بدرستی نمی‌داند که راکت‌ها را چه کسی و از کدام سو شلیک کرد، اما هر ناظر بی‌طرفی می‌تواند حدس بزند، که آن حادثه‌ای بود برای آغاز جنگ داخلی در 'رواندا'.

اسناد و مدارک بدست آمده، نشان می‌دهد، که این جنگ و کشتار که ارقام حیرت‌انگیزی از آن منتشر می‌شود، از پیش تدارک دیده شده بود و تنها یک حادثه می‌توانست آنرا به اجرا گذرد. انگیزه این جنگ چیست؟

این سؤال را پیش از جستجوی پاسخ آن در داخل 'رواندا' باید در مرصه رقابت‌های بین‌المللی کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهان جستجو کرد. افریقا به صحنه شدیدترین رقابت‌ها بین فرانسه، آلمان و آمریکا تبدیل شده است. کشورهای بزرگ امپریالیستی برای گسترش پایگاه‌های اقتصادی-سیاسی خود در قاره افریقا و سرکوب هر نوع استقلال‌طلبی در کشورهای کوچک و اغلب ثروتمند این قاره، جنگ بین خود را در همان خانه‌ای که بر سر آن با یکدیگر رقابت دارند سازمان داده‌اند. این همان انگیزه اساسی ادامه جنگ در 'یوگسلاوی' سابق است. طبق اطلاع جبهه میهن‌پرستان رواندا "F.P.R" بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر تاکنون در جنگ این کشور قتل عام شده‌اند. در همین حال ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار نفر فرار کرده و به تانزانیا پناهنده شده‌اند.

سرزمین 'رواندا' بمساحت ۲۶،۲۴۵ کیلومتر مربع واقع در افریقا، طبق سرشماری سال ۱۹۷۸ دارای ۷،۴ میلیون نفر جمعیت می‌باشد، که مرکب از سه ملیت می‌باشند: ۶۰٪ 'هوتو'، ۴۶٪ 'توتسی'، ۱۱٪ 'توا'، پایتخت آن 'پیکالی' با جمعیت ۲۲۴،۰۰۰ نفر جمعیت دارد.

این کشور در پایان قرن نوزدهم مستعمره آلمان و سپس در سال ۱۹۲۲ تحت قیومت بلژیک درآمد. و در سال ۱۹۶۲ استقلال خود را بدست آورد. ساکنین آن از فقیرترین مردم افریقا به حساب می‌آیند. مرکب‌دویر کردگان آن ۹۴/۱۰۰ بوده و حداکثر سن مردم ۵۱ سال می‌باشد. کشوری است کشاورزی که ۶۰٪ محصول آن قهوه (۸۰٪ صادرات) و بقیه آن چای و درخت 'گنه‌گنه' می‌باشد. مذهب آنان مسیحی ۶۵٪ و ۴۶٪ اسلامی است.

رقابت بین دو قوم 'هوتو' و 'توتسی' بوسیله استعمارگران قدیم بلژیک و آلمانی تقویت گردید تا بتوانند حاکمیت خود را در 'رواندا' تامین کنند. این کینه بوسیله فرانسه تقویت گردید تا حاکمیت فرانسه در افریقا تامین گردد. دیکتاتور قدیمی از قبیله 'هوتو' بملت تبمبیز نژادی که پایه دولتی دارد، در یک دوره، بدون حمایت نظامی خارجی امکان حیات نداشت و دولت فرانسه مشاورین و چتربازان خود را بدین بهانه به آنجا اعزام کرد تا محافظین رئیس جمهور بتوانند قیام همه میهن‌پرستان 'رواندا' را که اکثراً از قوم 'توتسی' می‌باشند سرکوب کنند. دولت فرانسه یک قرارداد ۲۶ میلیون فرانکی درباره فروش اسلحه ضد شورش با حکومت 'رواندا' امضاء کرد.

جبهه میهن‌پرستان 'رواندا' تاکنون سرزمین‌های زیادی را آزاد کرده، و اکنون برآن است که پایتخت 'رواندا' یعنی 'پیکالی' را آزاد کند. ورود ارتش فرانسه به 'رواندا' برای کمک به دولت، به مسئله ابعاد دیگری بخشید. بدنبال پیشنهاد نماینده مخصوص سازمان ملل متحد، جبهه میهن‌پرستان قبول کرد، که با ارتش مذاکره کند، و این درحالی است، که اعتقاد دارد مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید مگر بعد از تصرف 'پیکالی' بوسیله جبهه میهن‌پرستان 'رواندا'.

جنگ 'خانگی' که اکنون 'جبهه میهن‌پرستان' سعی دارد، از دل آن یک دولت مستقل و ملی بیرون آورد، سرانجام به دخالت ارتش تحت فرمان سازمان ملل متحد ختم خواهد شد؟ و در این صورت یکپارچگی و استقلال 'رواندا' باقی خواهد ماند؟ فرانسه چنین خواستی از سازمان ملل دارد.

آنچه مسلم است، فرانسه در افریقا و از جمله در 'رواندا' بازار اقتصادی خود را اگر از دست هم ندهد باید آنرا با آلمان و آمریکا تقسیم کند. آلمان، به‌منوان قدرت اقتصادی بزرگ اروپا، اکنون در جستجوی سهم خود در افریقا است. در 'رواندا' زمینه‌های بازگشت برای آلمان-هدلیل سابق اشاره شده در بالا- فراهم‌تر از دیگر کشورهای افریقائی است.

'ژان پیروکویتن' از مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه، اخیراً در مصاحبه با 'اورمانته' ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه درباره آمار قربانیان جنگ و قتل عام حیرت‌انگیز در 'رواندا' که زمینه آنرا اختلافات قومی برای امپریالیسم‌ها فراهم آورد، گفت:

س: گفته می‌شود که بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت ۷،۴ میلیونی 'رواندا' کشته شده‌اند!

ج: این ارقام بوسیله اقترادی اعلام شده است که در آنجا حضور دارند. یعنی: جمعیت پزشکان فاقد مرز و 'صلیب سرخ' آمار می‌کند که ما دریافت کرده‌ایم گواه برآن است که قتل عام متوال بوده است. خانواده‌های بسیاری بکلی نابود شده‌اند. کل و لای دریاچه ویکتوریا پر است از اجساد.

س: آنگونه که توضیف می‌کنند بنظر می‌رسد عملکرد استعماری (کلونیالیستی) بذر این قتل عام را پاشیده است؟

ج: اختلافات موجود در اصل نژادی نیست، بلکه زائیده درگیری اجتماعی، به ارث رسیده از یک حاکمیت اجتماعی 'توتسی'‌ها است در یک سیستم پادشاهی. استعمار آلمانی بیشتر شکل نظامی داشت، استعمار دوم یعنی بلژیک، بعد از اولین جنگ جهانی تا ۱۹۶۲ ادامه داشت و آنها هم بوسیله کشیش‌ها پشتیبانی می‌شد. استعمار بلژیکی، 'توتسی'‌ها را برای فرماندهی و بقیه را برای فرمانبرداری بکار گرفت. از آن زمان، احساسات برتری طلبی از طرفی و محرومیت از طرف دیگر بوجود آمد.

س: چه نقشی برای دولت‌های فرانسه قائل هستید؟

ج: بعد از استقلال (۱۹۵۹) در سال ۱۹۶۲ حضور فرانسه در 'رواندا' تکمیل شد. این حضور پیش از انگیزه اقتصادی، انگیزه سیاسی-جغرافیائی داشت، زیرا که 'رواندا' در کنار 'زئیر' قرار دارد.

## اجلاس مهم کاخ سفید در ارتباط با

### افریقا

بنگاه خبری 'سی.بی.اس' آمریکا اطلاع داد، که کاخ سفید واشنگتن یک اجلاس دو روزه مهم را با حضور 'کلینتون'، رئیس جمهور آمریکا، پشت سر گذاشته است.

رئیس جمهور آمریکا پس از این اجلاس طی مصاحبه‌ای گفت، که مسئله افریقا و سیاست آمریکا در برابر تحولات و رویدادهای این قاره، در دستور کار اجلاس دو روزه بوده است.

کلینتون گفت: افریقا از اهمیت مهم استراتژیک برای آمریکا برخوردار است و لازم است، که با توجه به پایان جنگ سرد و 'فروپاشی اتحاد شوروی سابق' و تغییر اوضاع جهان، آمریکا سیاست جدید و فعالی در ارتباط با این منطقه جهان اتخاذ کند.

کشورهای اروپائی، بطور سنتی دارای نفوذ سیاسی-اقتصادی در کشورهای کوچک و ر به استقلال دست یافته افریقا دارند، که در میان آنها سهم فرانسه و بلژیک بیش از دیگران است.

تلاش سرمایه‌داری آلمان برای نفوذ مجدد در این قاره و طلب کردن سهم خود از غارت افریقا و تشدید تلاش آمریکا برای حضور اقتصادی-سیاسی بیشتر در این قاره زمینه‌های اساسی جنگ‌های جدید در افریقا است. امپریالیست‌ها به خرج مردم افریقا و توسط مردم خود این قاره، با یکدیگر بر سر گسترش نفوذ و سهم بیشتر در غارت افریقا با یکدیگر می‌جنگند.

## برای نجات از سقوط

# سران حکومت به حمایت "امریکا" چشم دوخته اند!

لحظات تعمیق ارتباطات، همیاری وسیع، اعلام برنامه سیاسی-اقتصادی جایگزین و تشدید مقاومت آشکار در ایران نزدیک می شود.

در تهران سران و نقش آفرینان اصلی رژیم حاکم، یک طرح از پیش تدارک دیده شده راه، منظور همسویی آشکار با کلیه سیاست های امریکا در خلیج فارس و خاورمیانه، به اجرا گذاشته اند. در اجرای این طرح، بلندپایه ترین مقامات رژیم برای اجرای نقشی، که بعهده گرفته اند، یکی پس از دیگری برصحنه حاضر می شوند و آن می گویند و می کنند، که از پیش برسر آن توافق کرده اند! نقش آفرینان این طرح، از بیم سقوط از پام قدرت، مانند هر حکومت خودکامه دیگری، چاره را نه در قبول واقعیات جامعه و سپردن عنان کشور بدست نیروهای میهن دوست، بلکه در چنگ زدن به دامان قدرت های جهانی و در راس همه آنها "امریکا"، یافته اند.

سخنرانی "علی خامنه ای"، رهبر جمهوری اسلامی، برای نمایندگان مجلس اسلامی، که در آستانه ماه محرم به دیدارش فراخوانده شدند، شاید برای کسانی، که از عمق مناسبات بهم گره خورده نخبگان حکومت طی ۱۵ سال گذشته بی اطلاع اند، شگفت انگیز جلوه کند، اما برای آنان، که می دانند کدام رشته های پنهان و آشکار سرنوشت این انگشت شماران حکومت و نقش آفرینان رژیم، را بهم پیوند زده است، چندان شگفت انگیز نبود.

"علی خامنه ای" در این دیدار، "علی اکبر هاشمی رفسنجانی"، رئیس جمهور رژیم را شایسته ستایش انگیزترین صفات اعلام داشت و او راه، که اکنون مجری بی چون و چرای برنامه های صندوق بین المللی پولی در ایران است، متفکر، سیاستمدار، مدیر و مدبرترین شخصیت سیاسی رژیم معرفی کرد.

این سخنان تائید آمیز پس از مذاکرات و گفتگوهای ایراد شده، که "هاشمی رفسنجانی" با "نیازاف"، رئیس جمهور ترکمنستان، در تهران داشت. (در کلیه جمهوری های ماوراء قفقاز اتحاد شوروی سابق، از "ترکمنستان" به طعنه بتوان پنججاه و دومین ایالت امریکایاد می شود، چرا که همگان می دانند، رئیس جمهور واقعی ترکمنستان نه "نیازاف"، بلکه "الکساندر هیک"، وزیر خارجه اسبق امریکا در دولت "ریگان" و فرمانده پیشین پیمان ناتو است، که بیشتر اوقات خود را برای رفتن و رفتن امور سیاسی-اقتصادی در این جمهوری می گذراند. او در سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، تنظیم و اعمال سیاست امریکا در ماوراء قفقاز و ایران را عهده دار است.)

مصاحبه مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی "هاشمی رفسنجانی"، پس از دیدار رهبر جمهوری اسلامی با نمایندگان مجلس اسلامی، آشکارا نشان داد، که "رهبر" کدام تدبیر و سیاست و مدیریت رئیس جمهور را شایسته ستایش الهی اعلام داشته است. آن مصاحبه مفصل با خبرنگاران ایرانی و خارجی ترتیب داده شد، تا "هاشمی رفسنجانی" با صراحت و آشکارا (به خواست امریکا) اعلام دارد:

۱- جمهوری اسلامی، طی ۱۵ سال گذشته، نزدیکترین مناسبات اقتصادی را با امریکا داشته است و این مناسبات هرگز و در هیچ مقطعی (حتی اشغال سفارت امریکا) مختل نشده است؛

۲- سران رژیم تهران برای برقراری مناسبات کامل سیاسی با امریکا، فقط خواهان اطمینان و اعتماد از سوی طرف مقابل هستند؛ (بدان

مفهوم، که جانشین برای آنها تدارک نبینند و ادامه اداره امور ایران راه، پس از اعلام مناسبات علنی و رسمی با امریکا نیز بعهده خود آنها بگذارند)

۲- با مذاکراتی، که بین اسرائیل و کشورهای عرب خاورمیانه و خلیج فارس جریان دارد، کاری نخواهند داشت و در آن کارشکنی (حتی تبلیغاتی) نخواهند کرد؛

۳- سیاست اقتصادی سالهای گذشته، که همان سیاست جهانی و عمومی صندوق بین المللی پول، در کلیه کشورهای جهان سوم و روسیه است، ادامه خواهد یافت.

"هاشمی رفسنجانی" در این مصاحبه و در پاسخ به سئوال خبرنگاران خارجی، که درباره آزادی احزاب در ایران پرسیده بودند، با آزادی احزاب مخالفت کرد؛ و در واقع تنها شرط سران رژیم را در اعلام و اجرای مناسبات آشکار با امریکا، همانا ادامه اختناق داخلی اعلام داشت.

پس از آن سخنرانی و مصاحبه (رهبر و رئیس جمهور) مطبوعات دولتی رژیم صحنه آرائی را برای ادامه اجرای "طرح" شروع کردند. مجله "جهان اسلام"، که زیر نظر حجت الاسلام "هادی خامنه ای"، برادر "علی خامنه ای"، منتشر می شود، با صراحت و در تفسیر "خوادثی"، که روی می دهد، نوشت: "... تجربه سال های گذشته نشان می دهد، که نمی توان خود را فقط در چارچوب مناسبات اقتصادی اسیر کرد. این اندیشه، که در سال های گذشته راهنمای عمل بود، در عمل با شکست روبرو شد. باید مناسبات اقتصادی با مناسبات سیاسی همراه باشد. مناسبات اقتصادی با امریکا، که آقای رئیس جمهور در مصاحبه مطبوعاتی خود طرح کرد، باید این واقعیت را در نظر داشته باشد"

روزنامه اطلاعات چاپ تهران، هماهنگ با نشریه "جهان اسلام" و در واقع در ادامه "طرح" مناسبات آشکار با امریکا، این مقاله را در صدر مقالات خود منتشر کرد.

\* فرمان عقب نشینی "خامنه ای" خطاب به حجاج ایرانی، که خود را برای مراسم برات از مشرکین در مکه آماده کرده بودند؛

\* سفر رژیم خارجه رژیم به قاهره و اعلام صریح لزوم برقراری مناسبات کامل با مصر، که در واقع پدرخوانده شیخ نشین های خلیج فارس و شلح مذاکرات صلح اسرائیل و اعراب محسوب می شود؛

\* سفر برن آسای "علی محمد بهشارتی"، وزیر کشور جنجال برانگیز رژیم، به ترکیه؛

\* سفر فوری وزیر خارجه رژیم به آلمان، پس از بازگشت از مصر و مطلع ساختن رهبر و رئیس جمهور از مذاکرات پنهانش در مصر  
هنگی نشانه های آشکار طرح همسویی علنی رژیم ایران با سیاست های امریکا در خاورمیانه و خلیج فارس است.

رژیم اسلامی حاکم بر ایران، نه بینناک از سرنوشتی، که برای آینده ایران رقم زده و می زند، بلکه بینناک از بحران عمیق سیاسی-اقتصادی در داخل کشور، محدود شدن روزافزون پایگاه داخلی، بر ملا شدن چهره سازشکار و سازش پذیرش با تمام رژیم هائی، که به ظاهر علیه آنها شمار می دهد، و ... برخوردار امریکا، مبنی بر آشکار ساختن مناسباتش با دولت این کشور، کردن گذاشته است، بدان امید، که در نهایت این مناسبات به خنثیت آشکار امریکا از روحانیون حاکم برسرنوشت ایران ختم شود!

خمله تبلیغاتی علیه ملیون و میهن دوستان ایران، که به فرمان "رهبر" جمهوری اسلامی در ملاقات با ارباب جراید دولتی تشدید شده، از دیگر فصلی این طرح است. بدنبال این فرمان است، که روزنامه "جمهوری اسلامی"، که صاحب امتیاز آن "علی خامنه ای" است، در خرداد ۷۲ به یاد سوابق سیاسی ملیونی افتاده است، که گویا در نوجوانی، با "مظفر بقائی" نومی هم فکری داشته اند و به زم نویسنده "جمهوری اسلامی" در ۱۷-۱۶ سالگی توانسته اند سیرحوادث در آلمان هیتلری و وقوع جنگ دوم جهانی را حدس بزنند!

جالب است، که این پرونده ها را همکاران واقعی و سالمند "مظفر بقائی" در حزب منحل "جمهوری اسلامی"، تشکیل می دهند! همانها، که به همت دکتر "آیت"، رابط و همکار مستقیم "مظفر بقائی" در حزب "جمهوری اسلامی"، گروه های "احدام باید کرد" را ابتدا در تهران و سپس سراسر ایران سازمان دادند، تا با شمار "حزب فقط حزب الله" - رهبر فقط روح الله، با چوب و میخ و قه و چاقو به جان کسانی بیافتند، که نگران از صدای نملین دیکتاتوری، به مردمی، که همه امتداد خود را تثار روحانیت کرده بودند، هشدار باش می دادند. این چوب و میخ و درفش و قه بعدها جای خود راه مسلسل و تفنگ در خیابان ها و حبس و شکنجه در زندان ها داد و کشت های نارالله، حزب الله، منکرات، خواهران زینب، کیتته، سپاه و ... از دل آن ها بیرون آمدند، تا با ایران

فرانسه، که در آینده تشدید نیز خواهد شد، نیازمند حکومت‌های ماجرا آفرینی نظیر رژیم ایران در منطقه است. امریکا نفت خلیج فارس را در اختیار مطلق خود می‌خواهد، تا از موضع قدرت با ژاپن و آلمان و فرانسه بر سر تقسیم جهان و آقائی بر آن معامله کند. این آن گره اساسی در مورد آینده ایران است. آینده‌ای، که می‌تواند خوزستان را از ایران جدا کند. زمزمه‌ای، که حتی به گوش نه چندان شنوای حکومتیان ایران نیز رسیده است؛ اما آنها نمی‌توانند و نه حاضرند حقیقت را بپذیرند و میدان را برای نیروهای صادق، کاردان و میهن دوست، و به‌منظور جلوگیری از این سیاست و ایجاد وحدت ملی برای دفاع از تمامیت ارضی میهن، خالی کنند.

بر پایه این درک است، که اعتقاد داریم وسیع‌ترین کارزار برای افشای توطئه‌های رژیم و نشان دادن هرچه بیشتر چهره واقعی حکومت به مردم ایران را باید سازمان داد. افشای وسیع توطئه‌ها و اخبار پشت پرده رژیم در داخل کشور و برای گسترده‌ترین اقشار اجتماعی، به هر وسیله ممکن، مهمترین وظیفه ملی و میهنی است. مردم باید بدانند، رژیم می‌خواهد ایران و مردم آنرا به کجا ببرد، تا بتوانند در مقابل آن بایستند.

نمایشنامه از پیش تمرین شده "مناسبات آشکار با امریکا" و "جلب حمایت امریکا برای ادامه حکومت"، از جمله این توطئه‌هاست. برای این هدف و همچنین خنثی‌سازی توطئه‌های رژیم به‌منظور یورش به فعالان و شخصیت‌های شناخته شده سیاسی، که در داخل ایران و در مخالفت با رژیم، فعالیت می‌کنند، ما اعتقاد داریم، در مین تشدید فعالیت‌های ملنی، که این فعالان خود پدروستی آنرا لازم و به‌سوق تشخیص داده و بر آن تاکید می‌کنند، لحظات تاریخی تشدید و تصنیق ارتباطات و یک هیپاری و همفکری ملنی توسط تمام مخالفان رژیم - حتی مخالفان پیرامونی حکومت - با برنامه مشخص سیاسی-اجتماعی در داخل کشور و به‌منظور مقابله قطعی با سیاست‌های رژیم و بسیج مردم در حمایت از این برنامه فرارسیده است.

ما در مین حال، که اعلام چنین برنامه و هیپاری را در داخل کشور، کوششی لازم و به‌سوق برای بسیج آگاهانه مردم برای مقابله با رژیم، ارزیابی می‌کنیم، اعتقاد داریم، این گام سیاسی خود به خود خنثی کننده توطئه‌هایی نیز خواهد بود، که وابستگان مستقیم دربار "محمدرضاپهلوی" برای بازگشت به قدرت و برقراری دیکتاتوری "ظلم‌الله" شاه، به جای "ولایت امر" ققیه، در تدارک آن تلاش می‌کنند.

فوق العاده شماره (۳) "راه توده خرداد ۱۳۷۳"

### ترکمنستان چگونه واسطه‌ایست؟

مجله اشپیکل می‌نویسد: ترکمنستان ۵۵ میلیارد متر مکعب گاز تولید می‌کند، که فقط ۱۵ درصد آنرا در داخل به مصرف می‌رساند. ترکمنستان ۱۵۰ میلیارد مترمکعب ذخائر گاز دارد و از این نظر پنجمین کشور جهان است. این کشور همچنین ۱۰ میلیارد تن ذخائر نفت دارد. شرکت‌های نفتی جهان در ۶۰ نقطه ترکمنستان می‌توانند نفت استخراج کنند. "الکساندر هیگ"، وزیر خارجه اسبق امریکا سلطان واقعی این ثروت است و هر قراردادی با اجازه او بسته می‌شود. "هیگ" رسا مسئول ره‌مانگد کننده طرح‌های توسعه ترکمنستان عنوان می‌شود و بنیاد "هیگ" در "مشق‌آباد" پایتخت ترکمنستان مطیع‌ترین تشکیلات اداری در این جمهوری کوچک است.

### ضیافت پرمعنی در "رم"

"بیل کلینتون"، رئیس جمهور امریکا، در جریان یک سفر کوتاه اروپائی بار دیگر بر نقش رهبری امریکا بر جهان تاکید کرد و گفت، که "امریکا چراغ راهنمای آزادی است!" او در این سفر، در ایتالیا، حمایت خود را از دولت دست راستی "برلوسکونی" اعلام داشت و گفت، که معتقد است این دولت به دموکراسی پایبند است. در دولت جدید ایتالیا، برای نخستین بار پس از جنگ دوم، تفواشیست‌های ایتالیائی شرکت دارند.

"کلینتون" در این سفر، در ضیافتی شرکت کرد، که به افتخار او در رم برپا شده بود. در این ضیافت "ژمان فرانکو فینی"، رئیس حزب تفواشیست-ایتالیا، در کنار "آلیه ارشتا"، رهبر "حزب دمکرات سوسیال" ایتالیا، که پس از شکست در انتخابات اخیر پارلمان از دبیر کلی حزب استمفا داد، شرکت داشت. "ارشتا" پیشتر عضو رهبری حزب کمونیست ایتالیا بود و نقش صدهای در از هم پاشیده شدن این حزب ایفاء کرد و عملاً راه را برای گسترش فعالیت فاشیست‌ها باز کرد.

آن کنند، که شاهدیم: ۶۰۰ هزار مملول، صدها هزار کشته جنگ (که رقم آنرا تا یک میلیون تخمین می‌زنند)، دهها هزار امداد شده، ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی، فساد، فحشاء و تباهی اخلاقی و فرهنگی، ۵ میلیون متعاقب به مواد مخدر، غارت کشور توسط ۱۰٪ افراد جامعه، که عمدتاً خانواده‌های وابسته به روحانیون صاحب قدرت و بازاریان وابسته به حکومت‌اند، ۴ میلیون بیکار از صفوف نیروی کار کشور، شیوع فلج کننده رشوه و اخاذی در کلیه ادارات و موسسات، درازکردن دست گدائی در برابر ضعیف‌ترین و کوچکترین کشورهای خلیج فارس و مجز و لایه در برابر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری غرب، نظیر آلمان و فرانسه، برای به عقب انداختن بدهی‌هایی، که با بهره سنگین باید پرداخت شود و ... سرانجام، پاشیدن تخم نفاق و کینه در سراسر ایران، که انفجار آن می‌تواند به تیت تمامیت ارضی ایران تمام شود.

بنظر ما، طرح "مناسبات آشکار با امریکا" نیز، علیرغم امیدی، که طراحان و مجریان اصلی، بدان بسته‌اند، چاره مشکلات دم‌افزون حکومت نخواهد بود و تنها برگ دیگری بر دفتر نادانی سیاسی و انحصارطلبی کور روحانیون حکومتی خواهد افزود.

نخست بدان دلیل، که هرگز ترکند رژیم بسرعت در میان مردم افشاء شده و به ضد خود تبدیل می‌شود.

دوم، بدان جهت، که نیروهای واقعی میهن‌دوست و ملی ایران را در داخل کشور، به‌منظور جلوگیری از سقوط ایران در ورطه‌ای، که رژیم آنرا بدان سر هدایت می‌کند، متمرکزتر و متحدتر خواهد کرد و برپاره‌ای تزلزل‌های نیروهای صادق پیرامونی رژیم برای پیوستن به دیگر نیروهای خواهان نجات میهن از گرداب کنونی، خانه خواهد داد.

سوم، رژیم علیرغم امکان بکارگیری آخرین امکاناتش برای سرکوب میهن‌دوستان، سیاسیون ملی، نیروهای پیرامون حکومت و مردم به جان آمده، -که خطری غیرقابل انکار است و ما نسبت به آن هشدار می‌دهیم-، دیگر دارای توان و پایگاه سال‌های ۶۷-۶۲ برای سرکوب نیست. بارزترین نشانه این عدم توانائی، همانا فرمان رهبر برای حمله تبلیغاتی به سیاسیون ملی و همسوئی مطبوعات دولتی با این فرمان است، چرا که شیوه حکومت تاکنون قتل، ربودن، شکنجه‌کردن، اعتراف گرفتن و ... بوده است. سران رژیم با اعلام خبر پیش‌اعترافات زیر شکنجه "سعیدی سیرجانی"، (نویسنده ایرانی) در آینده نزدیک، (؟) می‌خواهند بگویند، که هنوز دارای کدام اهرم‌های قدرت حکومتی‌اند، اما واقعیت آنست، که دندان‌های دهانی، که برای این ادعا باز شده، پرسیده‌تر از آنست، که برای دریدن و مکیدن خون آزادی‌خواهان توان گذشته را داشته باشد!

ما اعتقاد داریم، که مناسبات سیاسی با هیچ کشوری -از جمله امریکا- خیانت نیست، همچنان که قطع این مناسبات، خدمت نیست. خیانت در زد و بند پنهان است. کارنامه رژیم ایران، که از زبان "هاشی رستنجانی" در مصاحبه اخیرش در خصوص مناسبات ۱۵ ساله زیر میزی با امریکا اعلام شد، خود بهترین گواه این حقیقت است. ما اعتقاد داریم، که هر نوع مناسبات باید قانونی -آشکار و در خدمت منافع ملت ایران باشد. این خود یکی از خواست‌های انقلاب بهمن ۵۷ بود. طبعا مناسبات سیاسی با امریکا نیز در این چارچوب قابل درک است. همین است، که هر نیرو، تشکل و حزب سیاسی میهن‌دوست حق دارد نسبت به مناسبات پنهان و زردپند پشت پرده توسط رژیم، که ۱۵ سال است همه نوع مناسبات و جنایات را پنهان از مردم سازمان داده و می‌دهد، با هر دولت و کشوری -از جمله امریکا- نگران باشد. از سوی دیگر، بنظر ما علیرغم تبلیغاتی، که سران رژیم می‌کنند، دولت امریکا همچنان نیازمند ماجرا آفرینی‌ها و نادانی‌های رژیم حاکم بر ایران است و بهین جهت، هیچ دلیل برای مخالفت جدی و عملی امریکا با آن، تا زمانی که امریکائی‌تواند بدست همین "رژیم" به اهداف خود در منطقه و ایران دست یابد، وجود ندارند. این رژیم هنوز می‌تواند زمینه‌ساز اجرای طرح‌های امریکا در منطقه باشد؛ اتفاقاً رسیت یافتن مناسبات پنهانی می‌تواند دست امریکا را در تقویت ماجرا آفرینی‌های داخلی و منطقه‌ای رژیم باز بگذارد. رژیم دیکتاتوری با ادامه خودمحمور بینی قصد دارد بدور از آگاهی عمومی مردم و در جریان یک زردپند سیاسی دیگر با امریکا (نظیر آنچه در جریان جنگ با عراق روی داد و به "ایران گیت" شهرت یافت) به حیاتش ادامه دهد. این همان واقعیت تلخی است، که جنگ دوم خلیج فارس براساس آن استوار شد و نتیجه آن تجزیه عملی عراق و ویرانی و خسارات جبران‌ناپذیری است، که دیکتاتور آن "صدام حسین" برای عراق به ارمان آورد. لسفیر امریکا در بغداد و در کنار گوش "صدام حسین" زمزمه‌های موافقت امریکا با اشغال کویت را، تا لحظه آغاز جنگ، ادامه داد و سپس خود به کشورش بازگشت.

رقابت فشرده امریکا با ژاپن و اروپای سرمایه‌داری -بویژه آلمان و

# تبلیغات خصمانه

## ارتباطی با آموزش از تجربه

### گذشته ندارد!

ع. فرهاد

یکی از درس‌های سیاسی و تئوریک از ملل فروپاشی شوروی سوسیالیستی سابق در شرق اروپا و اتحاد شوروی، به مسئله «هستیگی بین‌المللی» بین احزاب کارگری و یا جنبش‌های آزادیبخش کشورهای «جهان سوم» مربوط می‌شود.

چگونگی، ابعاد، وظائف و حقوق ناشی از آن، هم در گذشته و هم امروز مورد انتقاد منتقدان و جوسازی دشمنان قرار گرفته است.

درك احزاب کارگری، از جمله حزب توده ایران، اکنون از این روابط، با توجه به ملل فروپاشی «سوسیالیسم...» چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش، بررسی انتقادی تجربه گذشته و آموزش واقعی و عملی از آن، راهگشا است.

برخورد غیرانتقادی و گویا «بیطرفانه» به این روابط، قبل از آنکه از خواست آموزش، و پشت سر گذاشتن واقعی شیوه‌های نادرست حکایت کند، در بهترین حالت یک برخورد صوری را القاء می‌کند. نمونه چنین برخوردی را می‌توان متأسفانه در شماره اخیر نشریه «راه آزادی» یافت.

در ماهنامه «راه آزادی»، نشریه حزب دموکراتیک مردم ایران، شماره ۲۵-۲۴، اسفند ۱۳۷۲، فروردین ۱۳۷۳، درباره کسک‌های احزاب برادران، ترجمه‌ای از هفته‌نامه «اخبار مسکو» شماره ۴۴، نوامبر ۱۹۹۲ (تقریب یکسال و نیم پیش از انتشار شماره مذکور در «راه آزادی»)، تحت عنوان «کسک‌های بی‌شانه» به احزاب برادر چاپ شده است.

در توضیح مقدماتی «راه آزادی» بر این ترجمه، با اشاره به مصاحبه یکی از اعضای مشاور سابق کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در مهاجرت جدید و در «کنفرانس ملی» حزب و در لیست اعتمادی صدر کمیته مرکزی حزب، سرانجام پس از ده‌ها سال انتظار، برای چند سالی به کمیته مرکزی حزب راه یافت، آمده است: آقای بدیع شمس تبریزی (عضو سابق مشاور) اخیراً گفتگویی با رادیوی بین‌المللی فرانسه بزبان فارسی، در مورد «رابطه حزب توده ایران» و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با حزب کمونیست اتحاد شوروی، داشته است. همین شخص ترجمه مقاله فوق را در اختیار «راه آزادی» قرار داده است، ولی از آنجا که راه آزادی «ترجمه بهتری...» دریافت داشته، ترجمه اخیر را به چاپ سپرده است.

«راه آزادی» سپس اشاره می‌کند، که اقدام به «چاپ کامل و بدون تفسیر...» مطلب ترجمه شده کرده است.

پرسشی که اکنون مطرح است، آنست که آیا انتشار «بدون تفسیر» چنین مقالاتی، پاسخگوی یک برخورد جدی و آموزنده نسبت به گذشته است؟ برخوردی، که نشان دادن نقاط قدرت و ضعف آن می‌تواند، درسی برای آینده باشد، و به تنظیم صادقانه و پررنگ این روابط در آینده کمک بکند؟ از این طریق می‌توان در جهت ارتقاء درک و آگاهی نیروی چپ از محتوای درست هستیگی بین‌المللی موثر بود؟

نگارنده مایل است، چنین برداشتی را از انتشار «بدون تفسیر» مقالاتی، همانند مقاله هفته‌نامه «اخبار مسکو»، منفی ارزیابی کند. بویژه آنکه، جمع‌آوری کنندگان این اسناد و یا در حقیقت آنکس، که ابتداء به این باصلاح اسناد دسترسی پیدا کرده و از آقای «شمس بدیع» برای تبدیل کردن، آنها به پیراهن عثمان طلب یاری کرده، در جمع‌بندی اولیه خودش، از انگیزه اساسی این کسک‌ها، که همانا کمک به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی است، با تلخی یاد کرده است. او از سرعسرت می‌نویسد، که این کسک‌ها در راه مبارزه توده‌ای‌ها و فدائی‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی بکار گرفته شده است.

ما تصور نمی‌کنیم، که «راه آزادی» با چاپ این اسناد و جمع‌بندی

کردآورنده روس آنها، می‌خواسته است، بگوید این کسک‌ها نباید در راه مبارزه علیه جمهوری اسلامی بکار گرفته می‌شود، چرا که در اینصورت در شیپور تبلیغاتی از آن سرش دمیده شده است!

من مایلم، بحث پیرامون این سوژه جدید تبلیغاتی علیه حزب توده ایران را به وقت دیگری واگذارم، اما در اینجا پرداختن به یکی از تجارب باقی مانده از گذشته را مفید و آموزنده می‌دانم. برای همگان و از جمله خود «ما»!

### استقلال سیاسی و سازمانی

یکی از آموزش‌هایی، که باید از ملل فروپاشی «سوسیالیسم...» گرفت، مسئله رابطه بین «نیازمندی‌های مبارزاتی» و «استقلال سیاسی و سازمانی» است. باید اذعان داشت، که در گذشته یکی از جواب‌های برخورد اتویستی و غیرواقعبینانه، و لذا ضد مارکسیستی، به امکانات جامعه قبل و پس از پیروزی انقلاب، درک غیرمارکسیستی از شمار لنین «زحمتکشان و خلق‌های ستمدیده جهان متحد شوید!» است.

هستیگی بین‌المللی، نه به مفهوم مارکسیستی آن، یعنی حمایت متقابل احزاب کارگری و کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های آزادیبخش در کشورهای مستمره و جهان سوم در مقابل دشمن مشترک طبقاتی (که در ارزش تاریخی برجسته آن برای پیشرفت جنبش کارگری در کشورهای سرمایه‌داری با دستاوردهای بزرگ اجتماعی برای زحمتکشان، پایان بخشیدن به دوران استثمار و استثمار نو، شکست فاشیسم هیتلری در جنگ دوم و تحویل یک صلح چند دهه به امپریالیسم ترویدی نیست)، بلکه بر مبنای خواست و آرزوی اتویستی و ذهنی انقلابیون برای دستیابی به اهداف استراتژیک در کوتاه‌ترین مدت و بدون توجه به شرایط و امکانات واقعا موجود و مبنی در جامعه برای دسترسی به این اهداف، درک شد. این امر باعث شد، تا عملکرد نیروهای مترقی در صحنه هستیگی اترناسیونالیستی با مشکلات، اشتباهات و انحرافات، هم برای کشورهای سوسیالیستی (و در راس آن اتحاد شوروی) و هم برای دیگر احزاب کارگری و جنبش‌های آزادیبخش همراه شود. این پدیده‌های منفی در شرایط تحریکات امپریالیستی تشدید شدند.

در جنبه منفی صده را می‌توان برای این پدیده برشرد:

اول- با ایجاد احزاب کارگری و جنبش‌های ملی و آزادیبخش در کشورهای جهان سوم، مسئله پشتیبانی از این سازمان‌ها برای حزب کمونیست اتحاد شوروی به وظیفه اترناسیونالیستی درجه یک تبدیل شد. به طریق اولی با پیروزی هر انقلاب ملی و دموکراتیک، حلا «مرزهای جغرافیایی اردوگاه سوسیالیسم» توسعه یافت و حفظ و کمک به ایجاد شرایط تدارک و تعمیق انقلاب‌های ملی، به وظیفه اترناسیونالیستی «اردوگاه سوسیالیسم» تبدیل شد. این اردوگاه باید بعنوان ضامن بقای آنها در صحنه سیاسی، اقتصادی و نظامی در جهان عمل می‌کرد. توسعه این مرز جغرافیایی، بهمت بار سنگین اقتصادی آن، خود به یکی از عوامل فرسودگی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و همچنین به یکی از علل صده عدم توان آنها در سرمایه‌گذاری ضروری برای مدرنیزه کردن مراکز صنعتی خود و از این طریق به مانع رشد نیروهای مولده این کشورها تبدیل شد. توقف رشد نیروهای مولده، خود به یکی از عوامل صده عدم توانایی کشورهای سوسیالیستی در رقابت اقتصادی بین دو سیستم تبدیل گشت. سطح زندگی مردم رشد نکرد و هسته‌های ناراضی مردم، که خواستار برخورداری از شرایط بهتر زندگی بودند، تحت تاثیر تبلیغات سرمایه‌داری تشدید شد.

لذا باجریئت می‌توان گفت، که اعلام «ضمانت» برای ادامه حیات انقلاب‌های آزادیبخش پیروز شده بهر قیمت، توسط کشورهای سوسیالیستی و در راس آن اتحاد شوروی، برای اردوگاه سوسیالیسم، از دیدگاه اقتصادی غیرواقعبینانه و اتویستی، و با توجه به امکانات واقعی این کشورها، نشان درک غیرمارکسیستی از شمار لنین درباره هستیگی بین‌المللی بود. این سیاست غیرمارکسیستی در مین حال وسیله‌ای شد در دست هارترین جناح‌های صنعتی-نظامی امپریالیستی، تا با استفاده تبلیغاتی از حرفه «خطر کمونیسم» و «خطر شوروی»، مسابقه تسلیحاتی را به کشورهای سوسیالیستی تحویل کرده و بدین ترتیب بار اقتصادی سنگین دیگری را به آنها تحویل کنند. ضمناً آنها با ایجاد این جو توانستند نیروهای ترقی‌خواه را در کشورها خود منزوی ساخته و از تاثیرگذاری آنها بر روند رشد جامعه، بکاهند.

دوم- درک غیر مارکسیستی شمار فوق‌الذکر لنین، توسط جنبش‌های ملی، عبارت بود از اشتباهات و انحرافات، که به برهادرقتن استقلال این جنبش‌ها انجامید. تضمین نظامی دفاع از انقلاب‌های پیروز و ضمانت سیاسی و اقتصادی

ایتالیا مدل اروپای آینده است

## یورش به قوانین مترقی در سراسر اروپا

فد شیرین

با مسافرت برلوسکونی، نخست وزیر راستی ایتالیا به آلمان و حضور در مقر 'جامه اروپائی'، از 'هلموت کهل'، صدر اعظم دمکرات مسیحی آلمان، تا 'فرانسوا میتران'، رئیس جمهور سوسیالیست فرانسه، اعلام کردند، که گویا 'برلوسکونی' تعهد سپرده است، که تمام قواعد 'دمکراسی' را، با وجود شرکت فاشیست‌ها در کابینه‌اش، رعایت کند! این قواعد دمکراسی کدام است، که هم فاشیست‌ها و هم سوسیالیست‌های فرانسه، در کنار دمکرات مسیحی‌های آلمان از آن صحبت می‌کنند؟

دستور کار چیست، که برای تحمیل آن به خلق‌های اروپائی و بویژه به زحمتکشان این کشورها، و فراتر از آن به سراسر جهان، بازگشت فاشیست‌ها به دولت‌های 'سرمایه‌داری' ضروری شده است؟

جهان سرمایه‌داری، در اروپا، آمریکا و ژاپن، در یک بحران صیق و عمومی ساختاری دست و پا می‌زند و هیچ راه حلی برای خروج از آن نمی‌یابد. برای فرار از این بحران، مدحان و طراحان سرمایه‌داری بازگشت به دورانی از رشد سرمایه‌داری را تجویز می‌کنند، که به قبل از پیروزی انقلاب اکتبر باز می‌گردد، گرچه به موفقیت نهائی آن نیز باور ندارند.

این نسخه تجویز شده، اعمال سیاست 'نتولیبرالیسم' است، که هدف آن از بین بردن دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان در سراسر جهان است، که تحت تاثیر پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم، هم به 'منشور حقوق بشر' سازمان ملل متحد وارد شد، و هم در قانون اساسی برخی از کشورهای سرمایه‌داری، از جمله در قانون اساسی ایتالیا، راه یافت. درمان و بهداشت رایگان در انگلستان و حقوق اجتماعی برای بیکاران در این کشور و همچنین مشابه این حقوق و دیگر قوانین نسبتاً مترقی کارگری در حمایت از زحمتکشان در آلمان بعد از جنگ، همه آن اهدافی هستند، که پایان دادن به آنها در صدر برنامه 'نتولیبرالیسم' قرار دارد. برنامه‌ای، که در مراکز اولیکارشی مالی جهان (هائک جهانی، صندوق بین‌المللی پول) تنظیم می‌شود و با اعمال 'خصوصی‌سازی' بی‌در و پیکر، در سراسر جهان - از جمله ایران، روسیه و دیگر کشورهای شرق اروپا، تا کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه‌داری - اعمال می‌گردد. هدف حراج مالکیت عمومی در این کشورها، به نفع سرمایه و انباشت باز هم بیشتر سرمایه در دست سرمایه‌داری این کشورها، و در نهایت اولیکارشی مالی جهانی است.

یکی از اهداف اعلام شده برلوسکونی برای 'جمهوری دوم' در ایتالیا، تغییر قانون اساسی ایتالیا و زدودن حق کار و مسکن، بهداشت و دیگر حقوق اجتماعی از این قانون است. با توجه به این امر است، که می‌توان خشنودی و رضایت سران کشورهای اروپائی و پذیرائی گرم آنها را از برلوسکونی درک کرد. همین برنامه را 'هانس پیتر اشتیل'، رئیس اطاق صنایع و بازرگانی آلمان با دقت و صراحت 'برنامه' سرمایه‌داران آلمانی نیز اعلام می‌کند: 'حقوق بازنشستگی، پول برای بیکاران، حقوق اجتماعی بی‌پضاعتان باید بطور رادیکال کم بشود' (نشریه اشترن شماره ۲۶ بتاريخ ۲۲ ژوئن ۱۹۴)

مبارزه علیه 'نتولیبرالیسم'، یعنی افشای این سیاست ضد مردمی و غارتگرانه سرمایه‌داری و تجهیز نیروهای ترقی‌خواه برای جلوگیری از اعمال آن!

### بازگشت به قدرت

حزب سوسیالیست مجارستان در انتخابات پارلمانی این کشور به اکثریت مطلق دست یافت و ۲۰۹ کرسی را از ۲۸۶ کرسی در مجلس بدست آورد.

'گیولا هورن'، رهبر این حزب، برنامه حزب را 'سرمایه‌داری با سیمای اجتماعی' اعلام داشت، که هدف آن 'تجدید ساختمان اقتصادی مجارستان' است. آینده نشان خواهد داد، که آیا 'هورن' یک تغییر سیاست واقعی را در مقابل سیاست دولت راستی قبل، عملی خواهد ساخت یا نه؟

ادامه حیات و رشد آنها توسط اتحاد شوروی، از قدرت ابتکار پیروز شدگان برای حفظ و گسترش پیروزی، از طریق یافتن زبان مشترک با ائتلاف و طبقات دیگر اجتماع (از جمله با شکست‌خورده‌گان) کاست و از این طریق استفاده از امکانات اقتصادی-سیاسی آنان، بویژه در کشورهای عقب‌افتاده را غیر ممکن ساخت. برخورد این نیروها، تحت تاثیر کله‌های کشورهای سوسیالیستی، از جمله به ترکیب طبقاتی جامعه، رشد اجتماعی و جا و مقام اقشار و شخصیت‌های ملی، قومی و مذهبی، فیرواقبینه‌ها و ارداه‌گرایانه بود. این شیوه در عمل به از بین رفتن استقلال این جنبش‌ها انجامید و موجب شد، تا در این کشورها نسخه 'مدل برادر بزرگ' بدون کم و کاست اجرا شود. هر نوع 'دگراندیشی'، مهر انحراف بخورد و نفی و سرکوب شود. به این ترتیب دولت‌ها و جنبش‌ها از استقلال فکری و خلاقیت محروم شدند. این در حالی بود، که آنها با برخوردی واقع‌گرایانه به جامعه خود، آنطور که نمونه‌های مثبت تجربه گذشته در جهان نژیب‌واره و در ماه‌های اخیر افریقای جنوبی) می‌آموزد، می‌توانستند در ارتباط با نیروهای مختلف داخلی شعارها و وظائف ملی و واقعبینانه روز را بیابند و با ایجاد تفاهم‌های وسیع در سطح جامعه، راپسگراترین نیروهای جامعه را متزوی ساخته و جامعه را هدایت کنند. این نیروها با تکیه به کله‌های کشورهای سوسیالیستی دچار همان تخیلات اتویستی شدند، که اجزاب کمونیست حاکم در کشورهای سوسیالیستی نیز در ساختن سوسیالیسم در این کشورها به آن دچار شده بودند و این تخیلات اتویستی عبارت بود از آن که گویا می‌توان با تازاندن انقلاب در کشورهای 'جهان سوم'، بدون وجود و رشد شرایط مینی-زیربنائی و ذهنی-روبنائی لازم، مراحل رشد را پشت سر گذاشت.

چنین تصورات اتویستی تا آنجا پیش‌رفت، که درک از 'راه رشد فیوسرمایه‌داری' را از محتوای 'هدایت آگاهانه جامعه بسوی هدف دیرنائی برپایه شرایط واقعا موجود'، تهی ساخت.

این 'فقر تنویک' با انحرافات سیاسی بزرگی توأم شد: از جمله به بی‌توجهی به ترکیب طبقاتی جامعه. بدون تردید تجربه تاریخی حزب کمونیست افریقای جنوبی و سازمان آ.ا.ن.س در این کشور، که در شرایط فقدان 'اردوگاه سوسیالیسم' باید پاسخ و راه حل‌های ویژه خود را برای پیشرفت و ترقی اجتماعی و حرکت بسوی تحقق 'مدالت اجتماعی' بیابند، بسیار آموزنده است. همچنین مطالعه فعالیت‌های سال‌های اخیر حزب کمونیست و دولت کوبا برای حفظ و تداوم انقلاب در این کشور، پس از قطع 'کله‌های کشورهای سوسیالیستی و تشدید محاصره اقتصادی و سیاسی امپریالیسم، نشان می‌دهد، که چگونه می‌توان واقعبینانه و بر مبنی امکانات داخلی و جلب همه اقشار و طبقات میهن‌دوست، در بدترین شرایط نیز به راه خود ادامه داد.

در نوامبر سال ۱۹۹۲ اولین ملاقات رئیس‌جمهور خلق چین در کوبا برگزار شد. دولت کوبا این سفر راپیک سفر تاریخی نامید. اعلام رئیس‌جمهور و دبیر کل حزب کمونیست چین، ژوان سین، در هارانا مبنی بر آنکه چین 'همبستگی و دوستی و همکاری خود رابا کوبا' تشدید خواهد کرد، و از این‌طرف 'کله‌های بی‌شائبه' حزب برادر چین رادرسخت‌ترین دوران حیات 'جزیره آزادی و سوسیالیسم' در کنار دروازه‌های امپریالیسم آمریکا، برجسته ساخت، در انطباق کامل است، هم با منافع خلق چین و کوبا و هم در راستای خواست همه نیروهای ترقی‌خواه جهان قرار دارد. اکنون چین دومین مقام در روابط بازرگانی خارجی با کوبا را اشغال کرده است. مخالفت غیرانتقادی با چنین 'کله‌هائی' عملا قرار گرفتن در خدمت اهداف سرمایه است. اما، آنچه که با توجه به تجربه گذشته و نتایج منفی آن برای اجزاب کارگری و جنبش‌های آزادیبخش ملی، باید مورد توجه خاص قرار گیرد و تکرار آن پذیرفتنی نیست، آنست، که قیمت کله و همبستگی، با برپاد رفتن استقلال عمل حزب کمونیست کوبا و دولت کوبا همراه باشد.

این آن درسی است، که از مسئله 'کله‌ها' باید گرفت و نمی‌توان تنها با انتشار 'کامل' و بدون تفسیر' به آن دست یافت.

بنظر می‌رسد، آن‌ها که انتقاد از 'کله‌های اجزاب برادر' را برای تصحیح اشتباهات طرح می‌کنند، باید برخورد دیگری انتظار داشت، تا صدایشان از 'رادیری بین‌المللی فرانسه به زبان فارسی' دشمن شادکن نشود. انتقام شخصی را می‌توان هرگونه، که مایلند و در هر زمان، که لازم می‌دانند، بگیرند، اما این ارتباطی به نقد مثبت گذشته‌ها ندارد.

### توضیح و تصحیح

در شماره ۲۱ 'راه توده' و در مقاله 'مارکس و مارکسیسم... سهوا' بجای 'مارکسیسم دارای یک بعد ملی است'، 'مارکسیسم علم است' چاپ شده بود، که بدین وسیله تصحیح می‌شود.



## چه کسانی زیر خیمه

### "نواندیشی" به خواب رفتند؟

ل. قادری

آغاز فضای باز سیاسی و نواندیشی در اتحاد شوروی، با موشکبری هائی در احزاب کمونیست و سازمان‌های چپ جهان و ایران همراه بود، که در تاریخ جنبش کمونیستی جهان برای همیشه ثبت شده است. شناخت مسائل جاری در اتحاد شوروی، اهمیت جهانی-بشری حادثه، مشکلات مردم، ظرافت انقلابی و تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی طی ۳ دهه پس از جنگ دوم جهانی، تحلیل اقتصادی-سیاسی و تئوریک آنچه مثلث "ماکولف، شوارفارتزه، گرباچف" تحت عنوان آزادی و دموکراسی بیشتر، سوسیالیسم بیشتر، آغاز کردند، استقلال نظر و یا دنباله روی جاری و غیرانتقادی اغلب احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست از مسیر حوادث، در نخستین سال‌های به قدرت رسیدن "گرباچف" و ... مقولاتی است، که توان درک این احزاب و سازمان‌ها را از روند حوادث نشان می‌دهد.

در این ارتباط، گزارش مشروحه از سال‌های آغاز فروپاشی اتحاد شوروی، تا لحظه فروپاشی قطعی آن و موشکبری‌های رهبری وقت حزب توده ایران در این ارتباط، برای چاپ در اختیار "راه توده" قرار گرفته است. تهیه کننده این گزارش مفصل، در ابتدای نوشته خود، استناد به نادرست گویی و خلاف‌لویی در مطلب "آزموده را آزمودن خطاست" در نامه مردم شماره ۴۲۳ کرده و می‌نویسد: "لازم می‌دانم، برای روشن شدن ذهن همگان و لزوم توجه نویسندگان و مدافعان این نوع اظهارات و ادعاها از درک بموقع فاجعه "نواندیشی" در اتحاد شوروی، آنها را به ورق زدن دوباره آرشو "نامه مردم" و اسناد حزبی در این سالها تشویق کنم".

"راه توده"، با توجه به گنجایش محدود صفحات خود، بخش‌هایی از این گزارش را، برگرفته و منتشر می‌کند.

#### در راه دستیابی به حقیقت

هیچ چیز تأسف‌بارتر از آن نیست، که بنام شهدا و رفقای فداکار داخل، سند مالکیت رسمی و دائمی برای خود صادر کنند.

با این مقدمه، اجازه بدهید به اصل مطلب بپردازیم...

در مطلب "آزموده را آزمودن خطاست" چنین ادعایی مطرح می‌شود، که گویا "حزب توده ایران در جریان فشارهایی، که برای تحمیل "دگرگونسازی"، "ملنیست"، "دوسازی" و "بازسازی"، به آن وارد آوردند، نه تنها از راه درست و اصولی خود منحرف نشد، ... بلکه کار دشوار بازسازی تشکیلاتی، سیاسی و نظری خود را با موفقیت به پیش برد و از این آزمون دشوار سر بلند بیرون آمد". (نامه مردم ۴۲۳ ص ۱۱)، آیا ادعای نویسنده، با واقعیت همخوانی دارد؟ حداقل به این دلیل ساده و روشن، که در فاصله زمانی ۱۹۹۱-۱۹۸۵، یعنی از زمان اعلام رسمی تئوری نواندیشی، تا -زمان پایان رسمی آن (که با پیروزی امپریالیسم در فروپاشی اتحاد شوروی همراه بود) هیچ سند و قرار رسمی حزبی دانه بر اینکه رهبری حزب ما، با صراحت و روشنی، این تئوری انحرافی را رد کرده باشد و یا با آن یک برخورد انتقادی کرده باشد و نکات ضعف و خطرات نهفته در آن را بیان کرده باشد، وجود ندارد. این در حالی است، که بحث‌های ناشی از نگرانی از وضع حاکم بر این کشورها، در حزب برقرار بود، چند نمونه می‌آورم:

● "حزب ما چنانکه بارها اعلام کرده است، برای استراتژی دگرگونسازی و تحولاتی که در اتحاد شوروی روی می‌دهد، اهمیت بزرگی قائل است و از آن حمایت می‌کند. (گزارش ۵. س به پلنوم دیماه ۶۶، نامه مردم شماره ۱۹۲ ص ۱)

● "پلنوم کمیته مرکزی برای ابتکار و تلاش پیگیرانه حزب کمونیست و دولت شوروی و رفیق میخائیل گارباجف دبیر کل ح.ک.ا.ش. در تحقق بخشیدن به نواندیشی در عرصه بین‌المللی ارزش فوق‌العاده‌ای قائل است". (نامه مردم شماره ۱۹۴ ص ۱)

● "رفیق ارجمند میخائیل سرکیویچ گارباجف! کمیته مرکزی ح.ت.ا. اجرای اصل نواندیشی در سیاست خارجی برهبری شما و توسط کشور شما را یگانه سیاست قادر به نجات بشریت از خطر جنگ هسته‌ای و ایجاد مناسبات

بین‌المللی مترقی، دمکراتیک و انسانی ... می‌داند." (نامه مردم شماره ۲۶۵ ص ۱)

● "هم اکنون در اتحاد شوروی، حزب کمونیست با دریافته‌ی نوین از واقعیات جهان امروز، سرگرم پیشبرد استراتژی دگرگونسازی و دمکراتیزه کردن و ملتیت برای شتابان سازی رشد اجتماعی-اقتصادی در جامعه و نیز دمکراتیزه کردن مناسبات بین‌المللی در پرتو نواندیشی در عرصه جهان است. دگرگونسازی پاسخ شایسته‌ایست به نیازهای زمان و ضرورت رشد بیشتر سوسیالیسم ... حزب ما نیز امیدوار است، که دگرگونسازی در کشور شماها، نتایج مثبت خود را هر چه زودتر آشکار سازد..." (نامه مردم شماره ۲۷۹ ص ۲)

● "... بدون تردید می‌توان گفت موفقیت یا عدم موفقیت استراتژی دگرگونسازی در اتحاد شوروی، تاثیر بسیار مهمی بر سرنوشت جهان در آینده نزدیک دارد ... تحلیل سیر رویدادها تا به امروز، بیانگر آنست، که در اتحاد شوروی نفی دیالکتیکی و احیا هر آنچه ازنده است ... جریان دارد. باید از روند دگرگونسازی در اتحاد شوروی، که با سرنوشت بشریت پیوند جدائی ناپذیر دارد، دفاع کرد." (برنامه عمل سیاسی حزب توده ایران (در کوتاه مدت) مجریه پلنوم فروردین ۶۶ نامه مردم شماره ۲۰۷ ص ۲)

● "نواندیشی مسئله بسیار مهم جای‌گزینی سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی را بجای سوسیالیسمی، که تاکنون وجود داشته و عمل می‌کرده، مطرح می‌کند. هدف از این کار آنست، که بتوان فرق میان سوسیالیسم دفرمه و استالینی را از سوسیالیسم واقعی تشخیص داد." (گزارش به پلنوم فروردین ماه ۶۶، نامه مردم شماره ۲۱۴ ص ۱)

● "برخلاف تبلیغات بلندگوییان امپریالیستی، مسئله دگرگونسازی ... بهیچ وجه به معنی نفی سوسیالیسم ... نبوده و نیست." (نامه مردم شماره ۱۵۷ ص ۱)

می‌توان این فهرست ملال‌آور را همچنان ادامه داد ...

کتر شماره نامه مردم را در سالهای اوج نواندیشی می‌توان یافت، که با سخنرانی‌ها و بیانیه‌های "رفیق ارجمند" گارباجف و دیگر رهبران و "دانشمندان" نواندیش اتحاد شوروی درباره اندیشه نوین سیاسی، دگرگونسازی، ملتیت، ارزش‌های همه بشری و ایدئولوژی‌زدائی در مناسبات میان دولت‌ها، و سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی، با لحن و تفسیری تاییدآمیز سیاه نشده باشد.

اگر به استقلال اندیشه و برنامه انتقادی عمیق وجود داشت و درک نوین جایگزین درک جاری از روابط بین احزاب و بویژه احزاب بزرگ و کوچک وجود داشت، اینگونه عمل می‌شد؟ چرا نباید بصورت مستقل و در همان سال‌های اوج "نواندیشی" در حزب کمونیست اتحاد شوروی، ضمن انتقاد اصولی از گذشته، درباره خطرات روند جدید موشکبری می‌کردیم؟ نه به این سوال، بلکه به این شیوه تفکر و عمل، باید پاسخ بدهیم.

این فهرست کامل نخواهد بود، هرگاه به یک سند مهم دیگر حزبی اشاره نکنیم و آن طرح فاقد جهان بینی برنامه و اساسنامه جدید حزب جهت بحث در کنگره سوم حزب بود، که در ماه فوریه ۱۹۹۱، یعنی در ششمین سال حاکمیت رسمی نواندیشی، که آخرین سال موجودیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز بود، تنظیم و در شماره ۲۴۰ نامه مردم منتشر شد. من، بعنوان یک فرد مطلع از روند تشکیل کنگره سوم حزب، می‌خواهم با صراحت بنویسم، که این سند نه توسط آن بخش از رفقای، که از آنان بنام "فرصت‌طلب"، "نواندیش" و "اتفاقی" یاد می‌شود، بلکه توسط دبیر دوم حزب، تنظیم شد.

با چنین برخورد نواندیشانه‌ای بود، که در پیام شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه، از جمله آمد: "مبلغان سرمایه‌داری و امپریالیسم در سراسر جهان و بویژه در اروپا و فرانسه، با فریاد 'مرگ بر کمونیسم' خوگایی برپا کرده‌اند، تا مردم زحمتکش جهان، بویژه زحمتکشان کشورهای را، که تا دیروز در شرایط رژیم‌های بوروکراتیک و ضد دمکراتیک کمونیستی بسر می‌بردند، از پیروی از آرمان انسان‌دوستانه و عدالت‌پرور خود بازدارند." (نامه مردم شماره ۲۴۰ ص ۸) (تاکید از نگارنده است)

گذشته را نه برای التماس خوردن، که برای درس آموختن از آن باید به خاطر آورد. این درسی است، که بویژه همه توده‌ای‌های دلسوز و معتقدان به آینده سیاسی حزب توده ایران، همه آنها که امروز و در سخت‌ترین شرایط پرچم حزب را بر شانه دارند، باید پیوسته به خاطر داشته باشند. اشاره به اشتباهات گذشته هرگز به معنای ضعف نیست، پافشاری بر ضعف‌ها و پنهان نگهداشتن آنها، مجسه تمام نای ضعف و ناتوانی است. بازسازی واقعی حزب و تشدید حضورش در صحنه‌ای، که پیش‌رو قرار دارد، با قبول این واقعیت امکان‌پذیر است. هیچ‌کس نمی‌تواند و نیروی حزب، چه در داخل و چه در خارج از کشور، با پذیرش این اصول ممکن و عملی است. طرد اعضای حزب و گریز از روبرویی با منتقدان، هرگز نشانه قدرت نیست.

# "ایالات متحده"

## "هم کار، هم فقر!"

• در آمریکا یک سیستم واقعی تبعیض نژادی حاکم است، که ملیت‌های مختلف را از یکدیگر جدا می‌کند  
• ۳۵ تا ۴۰ درصد مردم آمریکا از تأمین اجتماعی محرومند و طرح‌ها و وعده‌های "کلینتون" هر روز کم رنگ‌تر می‌شود

### تراپ شکیب

سازمان ملل متحد، ابتکار یک نشست عمومی را با شرکت سزای کشورهای جهان در سال ۱۹۹۵ بهمه گرفته است. این نشست قرار است دو ماه مارس ۹۵ در شهر کپنهاگ (پایتخت دانمارک) تشکیل شود. اشتغال، فقر، انسان و جامعه، به ظاهر مسائل مطروحه در این نشست خواهد بود.

بسیاری از مبارزان صاحب نام سندیکائی، سال ۹۴-۹۵ را سال اورتایی می‌کنند، که طی آن می‌بایستی سندیکاهای سراسر جهان کارزار وسیعی را برای حقوق کارگران و تأثیرگذاری مستقیم روی نشست مورد بحث، سازمان دهند. "لوتی ریانه"، رهبر کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه، از جمله مدافعان پیگیر این بسیج جهانی است، که با سفر به بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری و دیدار با رهبران سندیکاهای بین‌المللی، طرح کارزار جهانی سندیکائی را تشریح می‌کند. وی از دهم تا بیستم ماه آوریل ۹۵ به آمریکا سفر کرد. در آمریکا رهبران کنفدراسیون کارگری آمریکا و مقامات دولتی این کشور، به بهانه چه بردن کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه، از ملاقات با وی طفره رفتند!

تسلط صاحبان صنایع بر کنفدراسیون کارگری آمریکا و شیوه‌ای، که دولت آمریکا برای کنترل تشکلهای کارگری این کشور دارد، از جمله موانع موجود بر سر راه مناسبات جنبش کارگری کشورهای اروپائی با جنبش‌های کارگری آمریکاست.

رهبر سندیکائی فرانسه، بدنبال یک سلسله ملاقات و گفتگوها با مقامات سازمان ملل متحد، خواهان حمایت این سازمان از کارزار جدید سندیکائی تحت رهبری "سازمان جهانی کار"، بنظر تأثیرگذاری روی اجلاس آینده "کپنهاگ" شد. لودر این دیدارها بر لزوم تدوین یک منشور واقعی بین‌المللی حقوق کارگران و زحمتکشان تأکید کرد. اندیشه بسیج تشکلهای کارگری در بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری جهان بنظر مقابله با صاحب انحصارات بین‌المللی صنایع، از جمله نودهای جدید جنبش کارگری جهانی پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم است.

رهبر کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه، بتواند یکی از مبتکران اصلی طرح بسیج تشکلهای کارگری کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، در سفر خود به آمریکا علیه موانع موجود بر سر راه تماس‌ها، توانست در واشنگتن، نیویورک، بوستون و پیتسبرگ با ندراسیون‌های حرفه‌ای بافتندگان، بهداشت، حمل و نقل و ... دیدار و مذاکره کند. محور این گفتگوها همانا هماهنگ ساختن مبارزات جاری کارگران اروپا و آمریکا بود.

بر اساس آمارها، نرخ رسی بیکاری در آمریکا ۶٫۵٪ و در فرانسه ۱۲٪ است. اما علیه این تفاوت آماری - با توجه به جمعیت دو کشور - مسائلی نظیر اشتغال، دستمزدها، امنیت شغل، ایمنی هنگام کار، بیهوشی و ... یکسان است!

از جمله تلاش‌های رهبر "کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه" در سال‌های پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و لزوم بسیج تشکلهای کارگری برای دفاع متحد از حقوق زحمتکشان، لزوم برداشتن پاره‌ی سوتفاهم‌های تحمیل شده به جنبش سندیکائی بین‌المللی است. وی امتقاد دارد، فشار واقعیت‌ها - تسریع جهانی شدن اقتصاد، واداشتن سیستماتیک کارگران مناطق و کشورهای مختلف AFL-CIO را سرانجام مجبور به مذاکره و انجام حرکت مشترک خواهد کرد. رهبران فعلی سازمان، که روابط نسبتاً نزدیکی با سندیکاهای راست و رفرمیست کشورهای اروپائی و از جمله فرانسه دارند، از هرگونه تماس و مذاکره با سندیکاهای چه خودداری می‌کنند.

چنانکه مشاهده می‌شود، علاوه بر موانع و مشکلات تحمیل شده از طرف کارفرمایان و سرمایه‌داری، جنبش سندیکائی با مشکلات دیگری از جمله

مدم هماهنگی و یکپارچگی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی - روبروست. ظاهراً همه سندیکاهای سازمان‌های صنفی اذعان دارند، که در برابر تضرعات دست‌یازی‌های کنونی "سرمایه"، باید متحد بود، ولی بنظر می‌رسد، تادستیایی به‌زبانی مشترک برای مقابله همه جانبه و موثر، فاصله‌ای نه چندان نزدیک پیش روست.

هفته نامه فرانسوی "لاری اوریه"، پس از بازگشت "لوتی ریانه"، رهبر کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه از آمریکا، مصاحبه‌ای با او انجام داد، که در زیر بخش‌هایی از آنرا می‌خوانید:

هفته نامه: به چه منظور به ایالات متحده سفر کردید؟  
لوتی ریانه: رفتن در محل و برقراری روابط بنظروهمکاری با سندیکاهای اتحادیه‌های حرفه‌ای و در صورت امکان با رهبران کنفدرال امری بود لازم و ضروری.

هفته نامه: چه برداشتی از ایالات متحده آمریکا دارید؟  
لوتی ریانه: اولین برداشت من انعکاس واقعیت کشوری بود، که شکاف و اختلاف سطح در آن را نمی‌توان فقط با توسل به کلیشه‌های متداول وسایل ارتباط جمعی دریافت. چیزی که "تورا" بچشم می‌خورد و یکی از نقصان‌های اساسی این کشور است، یک سیستم واقعی و تمام میار تبعیض نژادی است، که جمعیت‌های مختلفی را، که در مجموع مردم آمریکا را تشکیل می‌دهند، از یکدیگر جدا می‌کند. این جمعیت‌ها بر پایه نژاد و ملیت اصلی خود در محله‌ها و شهرک‌های مخصوص و یا بر اساس شکلی از روابط جمعی با قوانین داخلی منحصر بخود، متبایز می‌شوند. و در واقع از یک سری موازین درچارچوب یک سازمان (اجتماعی) خودمختار تبعیت می‌کنند.

تفاوت اساسی دیگر بین محلات لوکس تجاری و یا مسکونی، محل "مانهاتان" نیویورک و محلاتی است، چون "هارلم"، که فقری وحشتناک و غیرقابل تصور بر آن حاکم است، در حالیکه فقط چند صد متر از هم فاصله دارند. از طرفی این فقر و این محله، که از شدت تراکم و پراکنده‌ها، گویی بباران شده و از طرفی عظمت این کشور و وفور امکانات و نیرو، در آن واحد قابل احساس است. صادقانه بگویم، حتی قبل از حرکت به ایالات متحده می‌دانستم، که شانس کسی برای دیدار با رهبران مرکزی AFL-CIO وجود دارد. در رابطه بین سندیکاهای رهبران این سازمان از جمله کسانی هستند، که بیش از همه بر اختلافات و تفاوت‌های ایدئولوژیک پافشاری می‌کنند. با این همه ما بدون غرض‌باوری ساده لوحانه و با روشن‌بینی کامل اقدامات سکون را برای برقراری تماس انجام دادیم. ما به راهی که باید پیورده شده، واقعیت (و می‌دانیم) نتیجه وقتی بدست خواهد آمد، که تماس‌ها بهر نحوی با سندیکائی، که ضرورت را احساس می‌کنند، تشدید شود.

هینکه توانستیم رسماً با بسیاری از ندراسیون‌های عضو AFL-CIO (علیرغم مخالفت رهبران کنفدرال) در محیطی ملو از تفاهم دیدار داشته باشیم، امیدوارکننده است. این دیدارها با امکان داد، بخشی وسیع از مسائل و مشکلات در شرایط فعلی را مورد بررسی و تعمق قرار دهیم. آخرین اقدامات برای گسترش پیمان "آلنا" (پیمان اقتصادی-هائزگانی بین کشورهای قاره آمریکا)، که مستقیماً امر اشتغال و وضعیت زحمتکشان را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد و بخصوص مسئله انتقال مؤسسات - از جمله مسائلی، که ما (سندیکاهای اروپا) در پیمان "کات" با آن روبرویم - واقع نگری‌ها را در بین سندیکالیست‌های آمریکایی تقویت می‌کند، که زیانبخش خواهد بود، اگر به این امر یهای لازم داده نشود.

هفته نامه: طرح کلینتون برای ایجاد یک سیستم تأمین اجتماعی از نوع سیستم فرانسه چیست؟

لوتی ریانه: (پیش‌ا) در کشوری، که ۲۵ تا ۴۰ میلیون نفر از افراد جامعه از هرگونه پوشش اجتماعی بی‌بهره‌اند، ضرورت یک سیستم تأمین اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود. ولی (متأسفانه) تمام کسانی که آنجا با ما گفتگو داشتند، خاطرنشان کردند، که بین طرح اولیه کلینتون هنگام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری و پایه‌هایی، که طرح فعلی تأمین اجتماعی باید بر آن استوار شود، فاصله‌ای است بسیار زیاد و این فاصله همچنان رو بافزایش است. مسلم است، که گروه‌های فشار مانورهایی بنظر تجدید هرچه بیشتر این طرح انجام می‌دهند، ولی نباید فراموش کرد، تا لحظه‌ای که جامعه آمریکا برای به فعل درآمدن این طرح، هم رای وهم آراشود، هنوز راه درازی درپیش است. در مورد مواضع کارفرمایان نسبت به این مسئله، قابل ذکر است، که در بسیاری از مؤسسات بزرگ - تحت فشار زحمتکشان - خیلی پیش از اینها می‌بایستی قراردادهای مهم و مدتها چالشی در زمینه تأمین اجتماعی باجرا گذارده می‌شد. در مؤسساتی چون

## سوسیال دمکرات ها قدرت را در سوئد

### بدست خواهند گرفت؟

احمد سوند

تا چند ماه دیگر انتخابات پارلمانی در سوئد برگزار خواهد شد و حزب یا حزبهایی که اکثریت را بدست آورند، خواهند توانست دولت آینده سوئد را تشکیل دهند. در انتخابات سال ۹۱ چهار حزب محافظه کار (۲۹ درصد آراء) حزب مرکز (۸ درصد آراء) حزب مردم لیبرال (۹ درصد آراء) و حزب دمکرات مسیحی (۷ درصد آراء) با تشکیل یک بلوک توانستند دولت را تشکیل دهند (جمعاً ۴۶٫۶ درصد آراء)، در حالیکه آراء سوسیال دمکرات ها در این انتخابات ۲۷٫۷ درصد بود و حزب چپ (کمونیست ها) ۵٫۴ درصد آراء را بخود اختصاص داده بودند. حزب دمکراسی نو، که قبل از انتخابات و با ترکیبی نامتجانس شکل گرفته بود و نمایان خارج سستی بر آن غالب بود، در کمال حیرت توانست ۶٫۷ درصد آراء را بدست آورد و به ویژه ای تعیین کننده در پارلمان تبدیل شود. بطوریکه احزاب حاکم بدون کمک این حزب قادر نبودند لاریج پیشنهادی خویش را تصویب نمایند. در سه سال گذشته، عملکرد دولت در حمایت پدیدار از سرمایه داران و یورش به دستاوردهای اجتماعی مردم سوئد و رشد فزاینده بیکاری (در حال حاضر ۷ درصد بیکاری گشکار) باعث کاهش محبوبیت احزاب تشکیل دهنده دولت گردیده است. بطوریکه در حال حاضر در نظر سنجی هائی، که اخیراً صورت گرفته، این چهار حزب جمعاً ۴۰ درصد آراء را دارند (در سه سال گذشته این چهار حزب مجموعاً ۲۲ هزار عضو خویش را از دست داده اند). حزب سوسیال دمکرات در حدود ۵۰ درصد آراء را دارد و این احتمال وجود دارد، که این حزب بتواند در انتخابات آینده به تنهایی حائز اکثریت گردد و دولت آینده را تشکیل دهد. در حال حاضر این حزب با داشتن ۲۶۰ هزار عضو و پذیرش امضاء جدید موقیمت خویش را تثبیت نموده است. آراء حزب چپ کمونیستی در حال حاضر کمتر از ۴ درصد می باشد و در صورتیکه آنها نتوانند ۴ درصد آراء را کسب کنند (مداقل آراء لازم برای حضور در پارلمان) از حضور در پارلمان آینده محروم خواهند شد. حزب دمکراسی نو دچار بحران گسترده ای شده و بسرعت محبوبیت خویش را از دست می دهد. این حزب در حال حاضر فقط ۲۰ درصد آراء را دارد و به احتمال قوی قادر نخواهد بود در پارلمان آینده حضور داشته باشد. حزب محیط زیست (سبزها)، که در انتخابات قبل با کسب ۲٫۴ درصد آراء از شانس حضور در پارلمان محروم شد، در حال حاضر نیز وضعیت نامشخصی دارد و احتمال حضور آنها نیز در پارلمان آینده ضعیف است. اما می بایست چند ماه دیگر صبر کرد، تا از میزان واقعی محبوبیت احزاب در بین مردم سوئد مطلع شد. سوئد در حدود ۸٫۶ میلیون جمعیت دارد.

### آینده نامعلوم اتحادیه سراسری ایرانیان در سوئد

سوئد - بعد از خروج جمعی از نمایندگان در کنفرانس اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوئد در ماه آوریل گذشته، که این کنفرانس را به دلیل مخالفت با خط مشی آن ترک کرده بودند، توسط این افراد تلاش هائی در سوئد در جریان بود، با بخشی که خواهان دمکراتیزه کردن اتحادیه فعلی بودند و بخشی دیگر، که خواهان اتحادیه ای جدید. تلاش های این افراد سرانجام منجر به برگزاری جلسه ای در روز شنبه ۱۱ ژوئن با شرکت در حدود ۲۰۰ نفر در حومه استکهلم گردید. سازمان مجاهدین خلق، که در حرکت های ایجاد اتحادیه اول شرکت نداشت و از ابتدا با آن به مخالفت برخاسته بود، در این حرکت جدید با بسیج همه نیروهای خویش توانست اکثریت حاضرین شرکت در جلسه را به خود اختصاص دهد و سرانجام در جلسه ای، که خالی از تشنج هم نبود، یک کمیته تدارک برای برگزاری کنفرانس اتحادیه سراسری جدید انتخاب شد، که اکثریت منتخبین از هواداران سازمان مجاهدین خلق می باشند. با توجه به تسلط یک سازمان سیاسی بر این حرکت جدید، احتمال بسیار می رود، که موفقیت این حرکت جهت ایجاد اتحادیه سراسری با شکست روبرو شده و استقبال از آن محدود شود.

بنظر می رسد برای رسیدن به یک اتحادیه سراسری، که دربرگیرنده اکثریت ایرانیان ساکن در سوئد باشد جزء پایان دادن به انحصارطلبی ها و فراهم نمودن زمینه های مناسب جهت شرکت گسترده پناهندگان و افراد مقیم و برگزاری دمکراتیک کنفرانس دوم اتحادیه اول، راهی وجود نداشته باشد و این امر اتحاد عمل و همکاری وسیع همه نیروهای دمکرات را طلب می کند.

'جنرال مورتوز'، که تمام هزینه های مالی بهمه کارفرماست. طرح کلیتون - تقسیم هزینه ها را بین کارفرما و کارگران پیش بینی می کند - بشدت از طرف صاحبان اینگونه مؤسسات تشویق و حمایت می شود. ولی کارگران به این طرح روی خوش نشان نمی دهند.

حال آنکه در مؤسسات دیگر رضع البته برعکس است و این پائین ترین ائتشار، که ذینفمنند، (ادتیقا) همانها هستند، که امکانات چندانی برای سازماندهی یک حرکت مطالباتی، که می باید - یا منطبق ما - خواهان حداکثر باشد، ندارند.

ما در میتینگ چهارهزار نفره حقوق بگیران بخش بهداشت، که از طرف فدراسیون ۱۱۹۹۹ و بعضی از سندیکاهای وابسته به AFL-CIO، که مقابل کاپیتال واشنگتن برای اجرای قرارداد ملی، که رئیس جمهور قول آنرا داده بود، شرکت کردیم. مبارزه برای یک قرارداد ملی می تواند کمکی باشد در بیداری زحمتکشان آمریکایی، تا به ضرورت اقدامات سندیکایی متمرکز در سطح ملی پی برند. هفته نامه: و اما در مورد رشد اقتصادی (مدل) آمریکایی، که گویا عامل تنزل بیکاری بوده است؟ اینجا همه از آن حرف می زنند.

لوتی ریانه: واقعیتی است غیرقابل انکار که فعالیت ها در ایالات متحده از سرگرفته شده است. سندیکاهای هم اعتراضی ندارند. اما سوال اصلی اینجاست، که چه کسانی از این رشد بهره می برند؟ البته متخصصین و صاحب نظران خیل در این مورد میانه می کنند، که گویا ایالات متحده در سال ۱۹۹۲ دو میلیون شغل ایجاد کرده، اما آنجا که باید در مورد کیفیت صحبت کنند، محتاط ترند. ارقام نشان می دهند، که سه پنجم شغل هائی هستند کاذب، با مزد کم، بدون هیچگونه پوشش اجتماعی و بدون قرارداد. براین مبنی تائید شده، که در هر خروج از فاز بحران، در ایالات متحده شمار شغل های تمام وقت و دائم و با مزد واقعی تنزل یافته و برعکس، شمار شغل های کاذب و یا نیمه رقت افزایش می یابد. یک مثال: در 'بانکا آمریکا' فقط ۱۹٪ شغل ها تمام وقت بوده و ۸۰٪ زیر ۲۰ ساعت در هفته است. در سال ۱۹۹۲ کارهای موقت، دو سوم کل پست های شغل ایجاد شده را تشکیل داده است.

هفته نامه: یکی از دلایل سفر شاه برگزاری 'نشست جهانی سران' بود، که از طرف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ در کنهنگ تشکیل خواهد شد. این نشست مربوط به چیست و اهداف آن کدام است؟

لوتی ریانه: نشست (سران و نمایندگان) دولت ها در پایتخت دانمارک سه موضوع را مورد بررسی قرار خواهد داد: اشتغال، فقر، پیوند انسان و جامعه. برای اینکه این نشست منعکس کننده مهمترین مسائل و اوضاع (واقعی) جهان باشد، باید سندیکالیسم با همه تنوع در مجموعه خود و با تمام نیرو اقدامات لازم را بعمل آورد، تا مسائل مذکور از دریچه دید زحمتکشان مورد توجه قرار گیرند. ما پیشنهاد کردیم، که در چارچوب تدارک برگزاری این نشست، یک کارزار سندیکایی بین المللی تحت حمایت سازمان ملل متحد برپا شود، تا سندیکای مختلف جهان امکان یابند یک سری پیشنهادات و اهداف برای پیشرفت واقعی مسائل ارائه کنند. هیچ چیز بدتر از آن نخواهد بود، که زحمتکشان جهان باور کنند، که مسائلشان بررسی و حل خواهد شد، ولی چنین نشود.

• این ترکیب بجای Insertion Social آورده شده است. در فرهنگ های مختلف فرانسه-فارسی و انگلیسی-فارسی، برای واژه Insertion درج، الحاق، اتصال، چسبیدگی آورده شده، که بیشک بیانگر مفهوم واقعی نیست. از آنجا که پیدایش واژه ها مربوط به دوره های مختلف رشد جوامع بشری است، بسیاری از ترم های اجتماعی رایج در جوامع مدرن امروزی - مربوط به وظایف دولت ها و حقوق مردم - در ایران 'آریامهری کشیده' و 'ولایت فقیه زده' ناآشناست. (ت. ش)

### دوران در آفریقای جنوبی رایگان شد

دولت جدید آفریقای جنوبی، به رهبری 'نلسون ماندلا'، اولین قدم را برای ایجاد شبکه سراسری بهداشتی و پزشکی رایگان برداشت. براساس قانون جدیدی، که در ماه ژوئن ۹۴ به مرحله اجراء گذاشته شد، کودکان زیر شش سال و تمامی زنان باردار آفریقای جنوبی از بهداشت و درمان رایگان برخوردار شدند. برای این برنامه ۱۶ میلیون دلار اختصاص یافته است. از همین تاریخ به آنتانی، که نیاز به درمان پزشکی دارند، باید در بیمارستان های دولتی بطور رایگان درمان شوند.

## شبکه رادیو سراسری آلمان به

## سرمایه داران واگذار می شود

رادیو سراسری آلمان برای کشورهای خارجی، موسوم به 'دویچه وله'، از ابتدای سال ۶۵ در اختیار بخش خصوصی قرار خواهد گرفت. این رادیو، تاکنون و مدیریت تامین بودجه آن توسط دولت و با تصویب پارلمان آلمان، از استقلال عمل نسبی برخوردار بود. کارکنان و گردانندگان این شبکه رادیویی، در طول بحث پیرامون واگذاری این رادیو به بخش خصوصی در پارلمان آلمان، بارها مخالفت خود را با این طرح اعلام داشتند، اما پارلمان آلمان بی توجه به این مخالفت و همچنین مخالفت های نمایندگان حزب سوسیال دمکرات و سبزهای آلمان، در راستای سیاست 'خصوصی سازی' نتولیرالیسم سرمایه داری، به این طرح رای داد. در این طرح تصریح شده است، که اداره کنندگان و خریداران ساعت آزاد این شبکه رادیویی موظف به تطبیق خود با سیاست خارجی دولت آلمان خواهند بود.

با تصویب طرح مذکور، دولت و انحصارات صنعتی-مال آلمان موفق شدند یک گام دیگر در راه از بین بردن تمام دست آوردهای دمکراتیک آلمان غربی، که تحت نفوذ شکست آلمان نازیسم در جنگ دوم جهانی قرار داشت و از جمله استقلال عمل نسبی مطبوعات و رادیو-تلویزیون را دربرمی گرفت و همچنین دستاوردهای اجتماعی (حقوق اجتماعی) بردارند. بسیاری از این دست آوردها در سال های بعد، حاصل رقابت با آلمان دمکراتیک بود. واگذار کردن رادیو سراسری آلمان به بخش خصوصی (انحصارات صنعتی-مالی) تقلیدی است از سیستم حاکم بر مسائل ارتباط جمعی در آمریکا.

بنابراین در آینده نزدیک این انحصارات، که توسط احزاب و از طریق پارلمان آلمان قدرت را در اختیار دارند، سیاست های تبلیغاتی خود را تحت پوشش قانون جدید اعمال خواهند کرد. بجز همانگونه بودن با سیاست خارجی دولت آلمان، چنین اختیاری را در اختیار آنها می گذارد. شبکه های رادیو-تلویزیون در آلمان تاکنون مستقل تاسیس می شد، اما اکنون به کمک قانون جدید، آنها رسی و زیر پوشش سیاست تبلیغاتی دولت، به کار خود ادامه خواهند داد و بدین ترتیب سرمایه داری آلمان نظیر آمریکا، هدایت افکار عمومی را راسا در اختیار خواهد گرفت. این طرح اخیراً در ایتالیا نیز به اجرا گذاشته شده است.

چند شبکه تلویزیونی خصوصی نیز در آلمان از چند سال پیش آغاز به کار کرده اند، که برنامه های آنها عمدتاً ترویج فرهنگ آمریکایی در آلمان است.

## محور

## اسرائیل-ازبکستان-تاجیکستان-

## ترکمنستان

همزمان با سفر 'علی اف' به تهران، 'شیمون پرز'، وزیر خارجه اسرائیل، در راس یک هیات بلندپایه، برای نخستین بار وارد تاجیکستان شد و با سران این کشور پیرامون بنیادگرایی اسلامی و لزوم همکاری متقابل برای جلوگیری از آن مذاکره کرد. وزیر خارجه اسرائیل سپس راهی جمهوری مسلمان نشین ازبکستان شد و در گفتگو با سران این جمهوری بر همین مواضع تاکید کرد. 'شیمون پرز' وارد ترکمنستان شد تا با سران این جمهوری نیز گفتگو کند. علاوه بر مسائل اقتصادی-سیاسی و برپه قراردادهای اقتصادی اسرائیل با این سه جمهوری مسلمان نشین منطقه همجوار ایران، موضوع همکاری های نظامی و ایجاد یک محور مشترک برای مقابله با سیاست های منطقه ای رژیم جمهوری اسلامی را خبرگزاری ها گزارش کرده اند. ماجراجویی های رژیم تهران، علاوه بر این برای ایجاد محورهای اقتصادی-نظامی در اطراف ایران هموار کرده است. تحریک اقلیت های شیعه در این سه جمهوری توسط تهران و متشکل کردن آنها علیه دولت های مرکزی نطفه این همکاری ها را پسته است و دولت اسرائیل بخواهی از این سیاست رژیم تهران و ادامه آن بسود منافع درازمدت خود استفاده می کند.

ازبکستان ۲۲ میلیون و ترکمنستان و تاجیکستان هر کدام نزدیک به ۴ تا ۵ میلیون جمعیت دارند.

## گردهمایی، برای "دفاع از زندانیان سیاسی"

به 'راه توده' اطلاع داده اند، که در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۹۴ برابر با ۲ تیرماه ۱۳۷۲، در شهر نیویورک، گردهمایی حمایت از زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی تشکیل شده است.

در این جلسه برخی نمایان سابق و حال حزب توده ایران، هنروران و نمایان سازمان های 'راه کارگر'، فدائیان خلق ایران (اکثریت) و (اقلیت)، حزب کمونیست کارگری، نشریه همبستگی، حزب رنجبران ایران، تنی از نمایان گرد ایرانی، شخصیت های منفرد و همچنین نمایان 'راه توده' شرکت داشتند. این گردهمایی بمدت ۲ ساعت و در سه نوبت مختلف ادامه یافت و همه حاضران در جلسه پیرامون وضع زندانیان سیاسی در ایران و لزوم یک حرکت متشکل بحث و گفتگو کردند. نظرات، توصیه ها، انتقادات و پیشنهادهای در خصوص حمایت از زندانیان سیاسی ایران در این جلسه طرح شد. درباره موقعیت 'سمیدی سیرجانی' (نویسنده ایرانی)، 'محمدعلی صوفی' (که با ۲۷ سال زندان قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان محسوب می شود) و 'عباس امیر انتظام' (سخنگوی دولت موقت مهندی بازوگان) حاضران بطور مشخص تبادل نظر کردند. در همین جلسه در اطلاعیه اخیر 'راه توده' در خصوص 'امداد جهانی برای آزادی صوفی از زندان' و (خطابیه احزاب کمونیست جهان) مورد بررسی و مذاکره حاضران قرار گرفت. شرکت کنندگان در جلسه، همچنین به یک توافق اولیه بنظر آزاد اعلام داشتن شرکت امضاء و هواداران همه سازمان ها و احزاب ایرانی اپوزیسیون رژیم در جلسه دست یافتند.

در داخل سالتی، که این اجلاس تشکیل شد، اطلاعیه ها و نشریات زیر وجود داشت: نشریه 'کار'، 'راه کارگر'، 'کارگرمروز' و انترناسیونال (حزب کمونیست کارگری ایران)، 'راه توده'، 'همبستگی' (نشریه فدراسیون سراسری شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی)، اطلاعیه 'راه توده' تحت عنوان 'امداد جهانی برای نجات جان صوفی' و اطلاعیه 'درباره ایران' (کمیته مبارزه با اختناق ایران).

## دیدار "علی اف" از تهران

'حیدرعلی اف'، رئیس جمهور آذربایجان، از ایران یک دیدار رسمی بعمل آورد. او در این سفر با کلیه مقامات بلندپایه حکومتی ملاقات کرد و یک سلسله قراردادهای فرهنگی، اقتصادی به امضاء رساند. 'علی اف' در بدو ورود به ایران با 'هاشمی رفسنجانی' ملاقات کرد و از او خواست، که جمهوری اسلامی از آذربایجان در برابر ارمنستان حمایت کند. رفسنجانی در برابر این خواست، یک طرح کلی را مبنی بر محکوم بودن هر نوع تجارزه، طرح کرد، اما 'علی خاتمی' در دیدار خود با 'علی اف'، که در آخرین مرحله دیدار وی از ایران انجام شد به صراحت گفت، که ایران از آذربایجان در برابر تجارزه ارمنستان حمایت می کند. او اشاره به نوع این حمایت نکرد.

'علی اف' پیش از ترک تهران در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد. او در این کنفرانس از جمله گفت: 'جمهوری آذربایجان از حمایت ارضی ایران تا مطمئن حمایت می کند و با هر نوع تغییر در این زمینه مخالف است'. اشاره علی اف به برخی نگرانی های موجود در ایران بود، که بنابر آنها، زرمه وحدت در آذربایجان طی ماه های گذشته تشدید شده است.

Rahe Tudeh No. 22

1 July 94

Postfach 45

54574 Birresborn

Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان

از فاکس و تلفن شماره ۴۹-۲۱۲۳-۳۲۰۴۵ (آلمان) می توانید برای تماس سریع با 'راه توده' و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.